



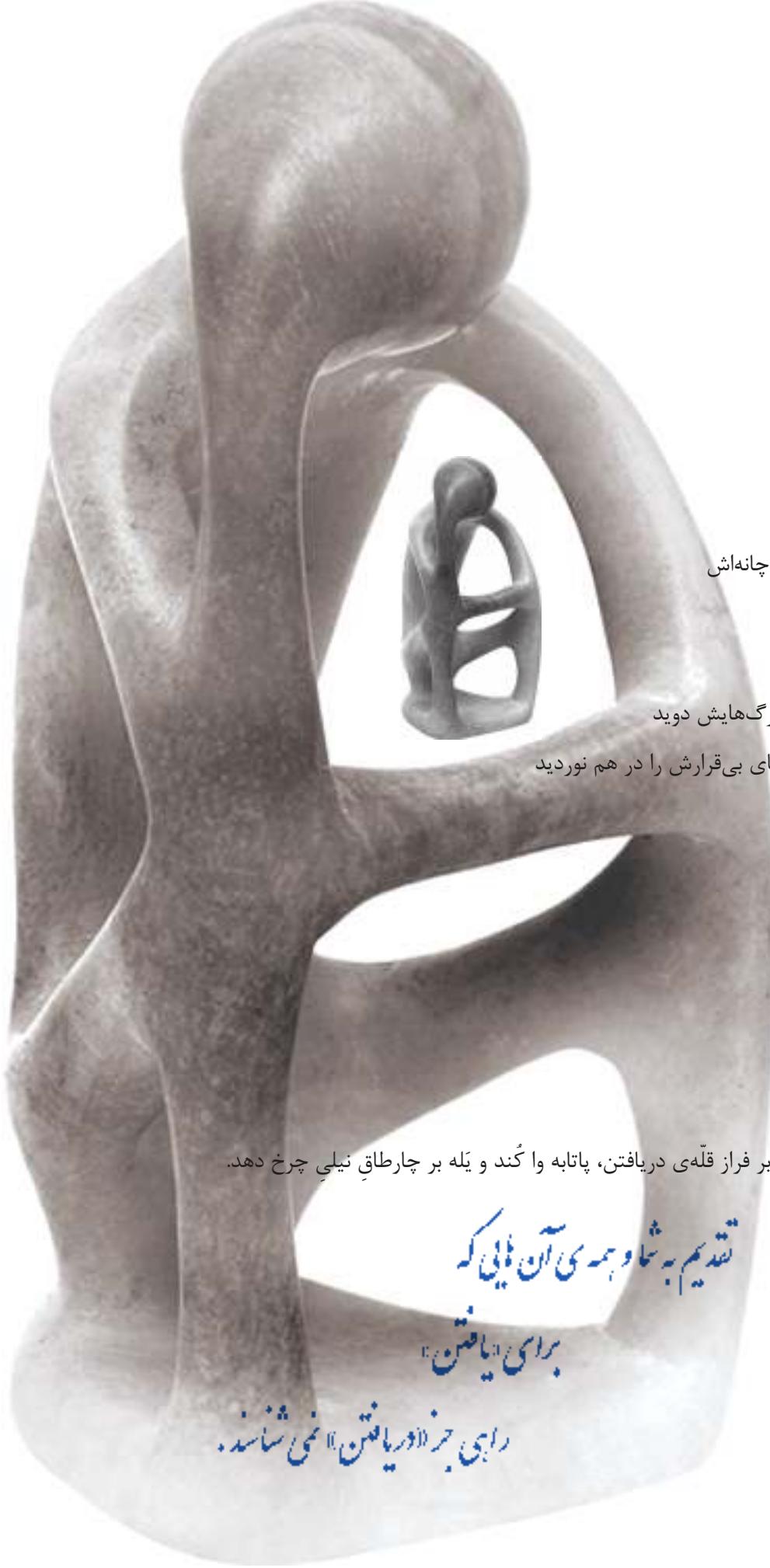
جلد دوم، فلسفه پا زدهم

جامع فلسفه و منطق

نیما جواهری

تست های
پر تنواع

درسنامه
همه جانبیه



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه‌اش
و خیره نگاهی تا بی‌انتها

آرام آرام شرار و سوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرم قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتها

- انسان را می‌گوییم -
او ناچار رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قله‌ی دریافتند، پاتابه واکنده و یله بر چارتاق نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شاه و همسری آن می‌کنم
برای «یافتن»
راهی بزر «دور یافتن» نمی‌شاند.



فلسفه و منطق جامع انسانی

جلد دوم: فلسفه یازدهم

مؤلف: نیما جواهری

طراح و صفحه‌آرایی: نرگس عمومتی
همکار تألیف و ویراستاری: علیرضا نصیری

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۵۶۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۸۴-۴

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت:

ناشر: نشر دریافت

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب
بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد.



مقدمه مؤلف

پرومئوس: آری من آدمی را از اندیشه مرگ رهانیدم...

همسر ایان: براین درماندگی چه چاره آور دی؟!

پرومئوس: امیدی موهوم در دلش نشاند!

همسر ایان: مبارک بخششی بود آن را که اندوهناک تقدیری دارد!

«پرمته در زنجیر / آیسخولوس»

مقدمه در آغاز کتاب می‌آید اما معمولاً آن را آخر کار می‌نویسند. آن زمان که نویسنده پس از مدت‌ها تلا و کار مداوم، می‌تواند با خیال راحت، فاتحانه از دستاوردها و نتیجه‌ی کارش به خود ببالد و شادمانی کند. پس از گذشت مدت‌های مديدة کار مطالعه و نوشتن شبانه‌روزی و حاصل‌شدن کتابی کامل و بی‌سابقه که حتی بسیار شگرفتر از آنچه شد که در ذهن تجسم کرده بودم، اگر بخواهم احساسم و کارم را در یک واژه‌ی کوتاه توصیف کنم، شاید عجیب باشد که با الهام از این دیالوگ «پرمته در زنجیر» اثر آیسخولوس، آن را امیدی موهوم بنامم. این کتاب سراسر برای من امیدی موهوم بود و هست و شاید تا واسطین لحظه‌ی زیستنم به شکلی متناقض با آن سر کنم، همانطور که با خود زندگی؛ ملجمه‌ای بی‌پایان از روحیات بلندی که در بستری تنگ نمی‌گنجند.

نمی‌دانم چرا در هنگام نوشتن این مقدمه، ناگزیر دارم با خود، همه‌ی زندگی از سر گذشته‌ام را مرور می‌کنم. سورت کی بیر کگارد در آغاز سال ۱۸۴۳ در دفتر خاطره‌های خود نوشت: «چه راست گفته‌اند این فیلسوفان که زندگی باید با نگاه به پشت سر شناخته شود. اما آنها اصل دیگری را زیاد بردند که زندگی باید رو به جلو زندگی شود. وقت به این اصل هر دم بیشتر روش می‌کند که زندگی زمانمند هر گز نمی‌تواند در کمال خود شناخته شود، به طور خاص به این دلیل که من هر گز در هیچ لحظه‌ای نمی‌توانم جایگاهی بیابم که موقعیت لازم یعنی نگاه به گذشته را فراهم آور». او حق داشت. زندگی کردن و زندگی را در کردن دو امری هستند که در بنیان باهم تفاوت دارند، و همواره امکان تقابل میان این دو وجود دارد. این تقابل البته ناشی از فاصله‌ای زمانی است، برای فهم امروز باید به امروز و فردا پشت کرد و به گذشته نگریست؛ اما زندگی هر گز امکان پشت کردن به امروز و فردا را فراهم نمی‌آورد، زیرا همواره از امروز به سوی فردا جریان دارد. با این وصف نمی‌دانم که کی و چگونه دارم گذشته را روایت می‌کنم، گذشته نمی‌تواند از لابه‌لای تمامی تجارب زیسته‌ام از نو زنده شود و بی‌واسطه زبان بگشاید، شاید من از جانب آینده‌ای که در ذهن متصورم دارم شکلی به گذشته‌ام می‌دهم و روایتی منطقی از آن می‌سازم، از جانب همان امید موهوم؛ که به شکلی وارونه خود آن زاده‌ی همان گذشته‌ای است که داشته‌ام. بنابراین تاریخ و گذشته‌ی انسانی چیز عجیبی است، گذشته هر گز نمرده است. گذشته حتی هنوز نگذشته است. گذشته ما را به عقب نمی‌کشاند، بلکه به پیش می‌راند، و برخلاف آنچه انسان انتظار دارد، این آینده است که ما را به سوی گذشته به پیش می‌راند.

حال هنگامی که به این زندگی از سر گذشته می‌اندیشم، گاهی در آن سرفراز و گاهی سرافکنده، به دیگران که فکر می‌کنم بیشتر سرفراز و به خودم که فکر می‌کنم بیشتر سرافکنده. در همین لحظه‌ی ناگزیر که بی‌اختیار افسوس می‌خورم، مانند همیشه خودم را ترسکین می‌دهم و شعری همیشگی بر لب‌هایم جاری می‌شود: «از بیرون به درون آمدم، از منظر به نظاره، به ناظر... نه به هیأت پروانه‌ای، نه به هیأت سنگی نه به هیأت برکه‌ای... من به هیأت مازده شدم، به هیأت پرشکوه انسان... تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بشنیم، غرور کوه را دریابم و هیبت دریا را بشنوم... تا شریطه‌ی خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم... که کارستانی از این دست، از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار بیرون است... انسان زاده شدن تجسس وظیفه بود... توان دوست داشتن و دوست داشته شدن، توان شنفتن، توان دیدن و گفتن، توان اندھگین و شادمان شدن، توان خنده دیدن به وسعت دل، توان گریستن از سوی‌دای جان، توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی، توان جلیل به دوش بردن بار امانت، و توان غمناک تحمل تنهایی، تنهایی، تنهایی عربیان... انسان، دشواری وظیفه است...» در این اثنا به یاد می‌آورم که برای این شعر همیشگی نوشته بودم زمانی: «میدانی که زندگی ام چنین بوده و او انگار برای من میخواند صداقت‌بارترین وصف زیستنم را... او نشسته است آن جا که من ایستاده‌ام... تمام زندگی من، از نظر گاهی شگرف، نظر گاهی که تو دیده‌ای و خواهی دید... او دارد می‌خواند این چنان‌بودگی من را... حتی اکنون که در گیر مشغله‌های بی‌شمارم، با همه‌ی وجود دارم قدم بر میدارم... چون می‌دانم که ما سر بلندیم، ما بیشتر

از همگان تاب زیستنی داریم سرشار از رعایت پرشکوه انسان... همانطور که کارم را کنار گذاشتم که این چند سطر را بنویسم، می‌نویسم برای آیندهای که از آن ماست... یادت می‌آید که گفته بود: به من بنویس تا هردم و هر لحظه بتوانم آن را بشنوم، به من بنویس تا یقین داشته باشم که تو هم مثل من در انتظار آن شب‌های سفیدی. به من بنویس که می‌دانی این سکوت و ابتدال زائیدی زندگی در این زندانی است که مال مانیست... که خانه‌ی ما نیست... که شایسته‌ی ما نیست. الان یک کاش بلند گفت، که این روزها را میدیدی، آن وقت از تصور روزها و شب‌هایم دلتنگ نمی‌شده، اگر میدیدی، میدانستی که ایمان چیز دیگری است، دارم از آن سعادتی حرف میزنم که از دستان و چشمانم تراوosh می‌کند هنگامی که کمی کنار مینشینم که بنویسم، چیزی که آن هنگام که دیده شود، آتش چشمان را از شوق و عشق تابان و شعلهور خواهد ساخت!».

آغاز راه فلسفه در زندگی برای من شاید چندان دقیق و واضح نباشد. شاید توانم یا حتی لازم نباشد آن سنگ بنای نخستین را واکاوی کنم. مهم این است که مانند هر سرنوشت و قصه‌ی دیگری آنچه شد، شد! حتی اگر قصه‌ای نباشد که برای یک بچه‌ی معصوم در شبانگاهان تعریف شود و خوابش را لذت و عمقی دوچندان دهد. بارها در کلاس‌هایم پیش آمد که وقتی پرسیدند چطور فلسفه را دقیق بهمیم، گفتم که باید برایش بها داد، حتی خود زندگی را. نمی‌دانم بهای شگرفی که برایش در زندگی دادم کم بود یا زیادی تهای می‌دانم که همه چیز از یک فیگور و تصمیم آغاز شد، یک سال پس از سرکوب مطالعات پیشین فلسفی ام با خاطر تحصیل در دانشکده حقوق دانشگاه تهران. خواستم فلسفه همه‌ی زندگیم بشود. وقتی فلسفه، این فیگور را بهتر است در این فضای شعری که گشوده شد «اسفنديار مغموم» بنامم. «من تنها فریاد زدم نه!... من از فرورفتتن تن زدم... صدای بودم من، شکلی میان اشکال و معنایی یافتم. من بودم و شدم... نه زانگونه که غنچه‌ای گلی، یا ریشه‌ای که جوانمای، یا یکی دانه که جنگلی... راست بدانگونه که عامی مردی، شهیدی؛ تا آسمان بر او نماز بَرَد... من بی‌بندگی سربهراه نبودم، و راه بُهشتِ مینوی من بُزرو طوع و خاکساری نبود. مرادیگر گونه خدایی می‌بایست، شایسته‌ی آفرینه‌ای که نواله‌ی ناگزیر را گردن کج نمی‌کند... و خدایی دیگر گونه آفریدم.»

کمی در زندگی جلوتر که می‌آیم برایم بیشتر آشکار می‌شود که انسان موجودی است که با انگیزه‌های حقیر کارهای بزرگ انجام می‌دهد و برای حقایق و انگیزه‌های بزرگ کارهای حقیرانه. به یاد شبی در بیست و چهارم آبان نود و هشت می‌افتم، یاد اضطراب، بی‌خویشی و دلی تنگ که مصادف بود با زایش رویایی بزرگ. نوری بزرگ که بر قلبم تایید و سال‌های بعد موارق زد. کارهای بی‌وقهی من آغاز شد و تدریس و نوشتن برای بسیاری از دانش‌آموزان این خاک بدل به تمام زندگی‌ام شد. آن امیدی موهم شکلی داشت که با کار شبانه‌روزی یکی می‌شد و نوری در قلبم زنده می‌داشت تا از حقایق زندگیم دفاع کنم. هنوز نفسم گرم آن روزها و شب‌هایی است که برای نجات حقیقت زندگی ام تلاش می‌کردم. برای امیدی که مرا امیداشت تا بتوانم انسان باشم و بکوشم که شمع کوچک دلخوشی‌هایم را همچون کاراکتر فیلم نوستالگیای تارکوفسکی از آن سوی باد، به این سوی رسیدن بیاورم؛ و سپرم در برابر تمامی بادهای سرد، نورا و گرمای قلیبی بود که نمی‌خواستم تاریکی حتی به نزدیک آن بیاید. زمانی که تنهاترین لحظاتم بود یک‌تنه و بی‌دفاع زخم می‌خوردم و می‌ایستادم و نمی‌خواستم جانب حقیقت و راستی را وگذارم و فلسفه سلاح بی‌مرق دستانم بود. زمانی که چون ادیبوس، همان آخرین فیلسوف که نیچه نوشت با خود ندا داد: «من آخرین انسانم، هیچ کس با من سخن نمی‌گوید جز خودم. ای صدای من، با تو از طریق افسون کردن خویش از تنها‌ی می‌گریزم و به یاری دروغ خود را به جایی می‌برم سرشار از تکثر و عشق. زیرا دلم در برابر این باور که عشق مرده است مقاومت می‌کند و هنوز نمی‌تواند لرزش سرد تنهاترین تنها‌ی را تاب آورد، و از این رو مرا امامی دارد تا چنان سخن بگوییم که گویی دو نفر هستم... آیا هنوز صدایت را می‌شنوم ای صدای من؟».

صدای من یک دل بود و یک‌رنگ، همان هنگام که ترک برداشت. و امید موهم من قدم زد، خیابان را قدم قدم پیمود و همچون والوشکا در فیلم هارمونی‌های ورکمایستر تمام حس رگهایم را کشید و قدم زنان در تاریکی همیشگی سینمای بالاتار محو شد. از این لحظه در زندگی من زمان درازی گذشت که کم کم دریابم حتی خود زندگی بهای چندانی نیست که در خور فلسفه و اندیشه باشد. بلکه فلسفه خود بهایی است که باید پرداخت، تا شاید زندگی، ارزش زیستن داشته باشد. در دوران نامیدی ام نسبت به بسیاری از آرزوها و دلخوشی‌هایی که داشتم، کلاس درس فلسفه مأوایی بود که با بچه‌هایم درس آزادگی و شجاعت اندیشیدن را مرور کنیم. زمانی بود که بتوانم از یاد ببرم تاریکی‌هارا، و نظاره‌گر جرقه‌زدن نورهای بسیار در ذهن فرزندان این آب و خاک باشم. امتحان کلاس شروع شود با اینکه نظر فلسفی خودت را ببریم بنویس! و کتابی که هدیه می‌دهم را حاشیه بنویسم به امید به بار نوشتن مطلوبت از فلسفه! و در گوشش بخوانم که شجاع باش همچون الکساندر سولژنیتسین...

این کتاب ماحصل سال‌هایی است که بر من و درس فلسفه‌ام با بچه‌های رنگین و آینده‌ساز این دیار گذشت. با فکرها بسیار، کتابی تألیف شد تا بدانم زیستنم بیهوده نبوده، و بهترین کتابی که بشود متصور بود برای فرزندان این سرزمین مهیا شده است، و بر سر واژه به واژه آن فکر و مطالعه صورت گرفته است. کتابی مرجع، که بتواند چاره‌ی کار مطالعات هر دانش‌آموز یا حتی دبیر زحمت‌کشی باشد که در پی آموزش حقیقت فلسفه و ارائه‌ی راه روشن و درست به بچه‌هایش هست. امید است که کار بندۀ حقیر بتواند دلخواه صاحبان نظر واقع شود و علاقه‌مندان این درس پویا و بنیادین در مطالعات علوم انسانی را به حیطه‌های زیبا و مباحث عمیق آن راهنمایی باشد.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به دانش‌آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته‌ی روتاستهای دورافتاده‌ی کردستان که عاشق دیدن دریاست. به روایت گر قصه‌های صمد در دل کوه شاهو. همان عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن. همان که می‌گفت نمی‌توان پشت میز صمدشدن نشست و به چشم‌های فرزندان این آب و خاک خیره شد و سکوت کرد و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؛ و نمی‌توان در قحط‌سال عدل و داد معلم بود و «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکرد. که آموزگار، نامش را افتخارش را، ماهیان کوچولویش به او بخشیده‌اند، نه مرغان ماهیخوار!

این کتاب با همت بسیارانی توانست به سرانجام برسد که نمی‌توانم سخنم را بدون سپاسی ویژه از آنان به اتمام برم؛
قبل از همه، از دکتر هامون سبطی، مدیریت مجموعه‌ی انتشارات دریافت تشکر می‌کنم.

از بچه‌های تیم تولید و تایپ در انتشارات دریافت، به ویژه خانم نرگس عمومی، نهایت سپاس خود را ابراز می‌کنم که با سلیقه و حوصله بسیار،
زحمت سخت آماده‌سازی و صفحه‌آرایی یک کتاب زیبا را تقبل کردد؛
همچنین از آقای ایمان خاکسار که زحمت طراحی جلد متفاوت و جذاب کتاب را بر دوش داشتند و خانم صدف گلشنی که با هنر زیبایشان در نقاشی
کاراکترهای فلسفی، زیبایی بصری کتاب را دوچندان کرده‌اند تشکر می‌کنم.
از رتبه‌های برتر کنکور سراسری، به ویژه علیرضا نصیری عزیز تشکر می‌کنم که با نظرها و یاری‌هایشان من را در کاربردی ترشدن کتاب و قوت
ساخთار آن یاری رساندند.

نیما جواهری

۱۴۰۱ آبان

خیره به نمای پنجره‌ای رو به روی گروه فلسفه
در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران



راهنمای مطالعه‌ی کتاب

سلام دوست خوب نادیده!

این کتاب برایت سرشار از شگفتی‌هاست! سرشار از بخش‌های فوق العاده جذاب و ویژه که در بین آموزش‌ها پیدا می‌شوند و تسلط تو را به دقت و عمق خیلی بیشتری می‌رسانند. این کاراکتر یونانی کتابم رفیق و همراه تو در این مسیر است. حواسم همیشه جمع بوده که همواره در هر مبحثی سر و کله‌اش پیدا شود و هوایت را حسابی داشته باشد (:)



نکته

در این بخش‌ها نکات و آموزه‌هایی خیلی مهم که نیاز است به طور ویژه به آن‌ها توجه کنی آورده شده‌اند.



تله

در این بخش‌ها تله‌ها و دام‌هایی که ممکن است به آن‌ها دقت نکنی و در تست‌ها تو را به اشتباه بیندازند، به طرز موشکافانه و کاملی آورده شده‌اند تا هشدار داده شوی!



مشابهت

در این بخش‌ها جملات، عبارات، کلمات و نکاتی که بسیار با هم شباهت دارند ولی تو باید حواس‌ت جمع باشد که آن‌ها را با هم اشتباه نگیری، آورده شده‌اند. با این بخش مشابهت تو احتمال خطأ را به نزدیک صفر می‌رسانی و در دام طراح تست نمی‌افتد!



رفع ابهام

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام مواردی که کتاب دقیق بررسی نکرده و ممکن است درباره‌اش ابهام داشته باشی بیاورم و با مباحث سخت را به زبان ساده‌تر با راهکارهای عملیاتی‌تری توضیح بدهم. خلاصه که این بخش برای این است که گاهی در سخت‌ترین درس کنکور انسانی نفس راحتی بکشی! (:)



پرسش ?

در این بخش‌ها سعی کرده‌ام با پیش‌بینی سؤالاتی که ممکن است برایت پیش بباید و بخواهی جوابشان را بگیری، آن‌ها را بیشتر بشکافم و پاسخ دقیق و درستی به آن‌ها بدهم. در عمرم چه بسا بیشتر از برگ درخت، دانش‌آموز سرگردان دیده‌ام! دانش‌آموز سرگردان در پی پاسخ سؤالاتش در فلسفه و منطق!



ترکیبی 🔗

در این بخش‌ها نکات ترکیبی را برایت آورده‌ام. اگر مبحثی بین دو درس با هم ارتباط داشته باشد، می‌توان آن‌ها را با هم ترکیب کرد و من تمام موارد ترکیبی که بتوان از آن‌ها تست طرح کرد را برایت در این بخش‌ها بررسی کرده‌ام.



فراتحلیل 📚

این بخش‌ها ابهت زیادی دارند! در فراتحلیل نکات و مباحثی که در کتاب می‌خوانیم و یاد می‌گیریم، در سطح عمیق‌تر و تخصصی‌تری بررسی می‌شوند تا به نهایت تسلط مفهومی و سواد فلسفی در آن‌ها برسی. در این بخش‌ها معمولاً حالت‌هایی که ممکن است تست‌های یک درس را سخت کنند و نکات دشوارتر را بررسی کرده‌ام؛ البته بدین معنا نیست که این بخش‌ها خارج از کتاب‌اند. اگر طراح بخواهد تست سخت طرح کند حتمناً سراغ این نکات می‌رود. اما خواهش دارم که فقط دانش‌آموزان قوی و کسانی که به دنبال درصد بالای ۷۰ و ۸۰ هستند، این بخش‌ها را مطالعه کنند. اگر خیلی وقت زیاد برای فلسفه و منطق نمی‌گذاری، کارکردن این بخش‌ها ممکن است اذیت کند. این نکات و مباحث سخت را در یک بخش جداگانه آورده‌ام تا هم نیاز دانش‌آموزان قوی را برآورده کنم و هم سایر دانش‌آموزان به راحتی آن‌ها را کنار بگذارند و با نکات سخت اذیت نشوند.



موشکافی متن 🔎



در این بخش‌ها تو یک برش عینی از کتاب درسی را خواهی دید. در این بخش متن خود کتاب درسی واژه به واژه موشکافی شده و همه نکات و تله‌هایی که می‌توان از دل آن استخراج کرد، در حاشیه آن نوشته شده است. علاوه بر این هایلایت‌گذاری‌ها هم خیلی مهم هستند. کلمات کلیدی هر پاراگراف را برایت با هایلایت زرد مشخص کرده‌ام تا بتوانی با یک نگاه کلی بحث آن پاراگراف را سریع مرور کنی. همچنین قیدها و کلمات ربط را با هایلایت آبی برایت مشخص کرده‌ام. می‌دانی که دستکاری این قیدها گزینه‌های غلط می‌سازد و این تله‌ها چقدر در تست خطرناک هستند.

ممnon که آن قدر آگاهی و می‌دانی که برای پیشرفت در علم باید مطالعه کرد و یاد گرفت! نه اینکه دنبال کتاب‌ها و کلاس‌های خنگ‌آموزی بروی که بیشتر یک نوع سیرک یا جلسه مدیتیشن هستند!

فهرست

بانک تست

درسنامه

عنوان درس

۲۱۸

۱۰

چیستی فلسفه

۲۲۶

۲۴

ریشه و شاخه‌های فلسفه

۲۳۴

۳۶

فلسفه و زندگی

۲۴۲

۵۱

آغاز تاریخی فلسفه

۲۴۹

۷۲

زندگی بر اساس اندیشه

۲۵۵

۸۶

امکان شناخت

۲۶۱

۱۰۳

ابزارهای شناخت

۲۶۶

۱۱۸

نگاهی به تاریخچه معرفت

۲۷۵

۱۷۲

چیستی انسان (۱)

۲۸۱

۱۸۹

چیستی انسان (۲)

۲۸۸

۲۰۲

انسان، موجود اخلاقی‌گرا

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱



در سیاهه های

فیض‌الله‌ای بارگاه

” هیچ چیز از بین نمی‌رود و به انتقام نمی‌رسد. مادر، تجربه زیستن، خود، ادر، مقابل یک عمر از جاودانگی می‌دانیم. نفس زیستن یگانه حقیقت ماست؛ زیرا که زمان در یک بازگشت جاودانه هر لحظه از نو زاده می‌شود. آن جا که آغاز می‌کنی، بر جای خواهی ماند. آینده تمیزایی دلرده است که نقشی جدید بر گذشته را بازتاب می‌دهد. پیشتر از این ها همه این سخنانمان را بارها گفته‌ایم، با رایکدیگر، املاقات کرده‌ایم و در آغوش کشیده‌ایم و بارها نیز همین گونه یکدیگر را ترک گفته‌ایم و تنها تفاوت این تکرارها، غبار، مان است که روی همه چیز می‌نشینند و فقدان آشکار از دست‌رفتگی گذشته را به ما می‌دادآور می‌شود. زندگی، قصه مکر، در کنا، و دخانه است. قطرات آبی مدام از سر انگشتان الی خواهد چکید و همیشه بوی رودخانه را خواهد داد. ”

نیما جواهری

۴

همه چیز

سرشار از خدایان است!

• تالس اهل میلتوس

زاده بین ۶۲۶ تا ۶۲۳ ق.م - درگذشت بین ۵۴۸ تا ۵۴۵ ق.م

آغاز تاریخی فلسفه

زنگ مشاوره

این درس شاید یکی از مهم‌ترین درس‌های فلسفی دورهٔ متوسطه باشد که البته علاقهٔ خاص خود من به مطالعات فلسفه دوران یونان باستان و فلاسفهٔ پیش سقراطی در این توجه بی‌تأثیر نیست. به معنای واقعی کلمه شما در این درس برای اولین بار با مباحث فلسفی متغیران مواجه می‌شوید و باید آن را به فهم خود در بیاورید و یاد بگیرید که چگونه می‌توان فلسفهٔ ورزید و با سخنان و متون باقی‌مانده از یک فیلسوف مواجه شد و تقدانه آن را تفسیر و بررسی کرد. متن کتاب درسی تا حدود زیادی مبهم، کلی و نادقيق است و ممکن است باعث دشواری شما در فهم دقیق نظرات این فیلسوفان شود. اما به طور کلی هم این دوره از فکر بشر همواره غامض و ناگشوده بوده و حتی دانشجویان تحصیلات عالی فلسفه چه بسا در این مطالب و نظرات دقت علمی چندانی کسب نکرده باشند و به طریق اولی کتاب‌ها و کلاس‌هایی که تاکنون در درس فلسفه داشته‌اید احتمالاً اصلاً نتوانسته‌اند جوابگوی ابهامات شما در باب نظرات افرادی چون تالس، فیشاغرس، هراكلیتوس و پارمیندس باشند.

از آنجایی که عمدتاً دوران تحصیل و مطالعات در فلسفه به این دوره اختصاص داشته است تصمیم گرفتم که با نوشتن کامل‌ترین درسنامه ممکن به یک شکل متفاوت و بر پایه تحقیقات خیلی بدیع و موشکافانه‌ای که در این فلسفه‌ها داشته‌ام، آن را برایتان واضح و شفاف توضیح بدهم. این شما و این دنیای عمیق و کامل فلسفه یونان باستان!

۱ آغاز فلسفه

- آغاز فلسفه از نظر ۱ زمانی و ۲ مکانی ← نامشخص است (یعنی نمی‌توانیم سر آغاز مشخصی برای آن مشخص کنیم).
- سایر علوم نیز از این حیث همین‌گونه هستند و آغاز آن‌ها به طور دقیق مشخص نیست.
- هرجا که تمدنی بوده است ← افرادی بوده‌اند که درباره اساسی‌ترین مسائل هستی و زندگی بشر ۱ می‌اندیشیده‌اند و ۲ سخن می‌گفته‌اند.

نکته



دربارهٔ بسیاری از تمدن‌های ابتدایی و تفکرات آن‌ها در باب مسائل فلسفی آثار مکتوبی به دست نیامده است. اما می‌دانیم که انسان در هر تمدنی قطعاً با پرسش‌های اساسی مواجه بوده و به آن‌ها می‌پرداخته است. بنابراین حکم ما به وجود تفکر فلسفی در ابتدایی‌ترین تمدن‌ها لزوماً تابع آثار مکتوب نیست.

- برخی تمدن‌ها آنقدر قدیمی‌اند که در اثر گذر زمان آثار تمدنی آن‌ها از بین رفته است ← همین‌قدر می‌دانیم که تمدن‌های قدیمی‌تر و ساده‌تر مقدمه و پلکان شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند و دستاوردهای آنان به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است.
- تمدن‌های جدیدتر کاملاً مستقل و بی‌نیاز از تمدن‌های قدیمی‌تر و ساده‌تر نیستند. ← پس نمی‌توان تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه داد.
- طبق آثار باقی‌مانده ← می‌توانیم گزارشی اجمالی (نه مفصل و دقیق) از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

حالا فعلتاً اینجا کتاب درسی را بهتر است از خود متن اصلی آن موشکافی کنیم و یک تست از آن کار کنیم، آهسته آهسته و بخش بخش ادامه می‌دهیم.



دانش و علم فلسفه با تفکر فلسفی
فرق می‌کند. هرچند زمان و مکان
آغاز هر دو مشخص نیست!

آغاز دانش فلسفه هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی
به طور دقیق مشخص نیست!

برای دانش فلسفه نمی‌توان، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان‌طور که
نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. البته، این سخن
درباره همه دانش‌ها صدق می‌کند.

درست نگوید بخلاف سایر دانش‌ها!

مسائل فلسفی بی‌تر دیده هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده‌اند که درباره
دانش فلسفه قدمتی به درازای تمدن
اساسی‌ترین مسئله‌های هستی وزندگی بشر می‌اندیشیده و سخن می‌گفته‌اند،
بشری دارد.

گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه‌ها و
سخن‌ها نداشته باشیم، برخی از تمدن‌ها آن قدر قدیمی اند که در اثر گذر زمان
و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همین قدر می‌دانیم که

تمدن‌های قدیم‌تر و ساده‌تر، مقدمه و پلکان شکل گیری تمدن‌های جدید‌تر
تمدن‌های قدیم‌تر و ساده‌تر نیستند.

بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدید‌تر منتقل شده است. با توجه به
این دلایل، اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه

ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی‌مانده، گزارشی اجمالی از دورترین
حدس و گمان! اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم. درست نگوید که نمی‌توانیم از دورترین
اندیشه‌های فلسفی گزارشی ارائه کنیم.
نه بر اساس
نه مفصل و دقیق!

کدام گزینه درباره آغاز دانش فلسفه در تمدن بشری صحیح است؟



۱) زمان و مکان آغاز دانش فلسفه بخلاف سایر علوم مشخص نیست.

۲) دستاوردهای تمدن‌های جدید‌تر همیشه منطبق بر دستاوردهای تمدن‌های پیش از خود بوده است.

۳) هر زمان که تمدن بشری بوده عده‌ای درگیر پرسش‌های مربوط به حقیقت هستی و مسائل زندگی انسان بوده‌اند.

۴) از آنجایی که آثار مکتوب تمدن‌ها قدیمی از بین رفته است، نمی‌توانیم از دورترین اندیشه‌های فلسفی گزارشی ارائه کنیم.

پاسخ: انگار عصارة نکات و تله‌های این بخش از کتاب درسی در این تست جای داده شده است. بیایید گزینه‌ها را یک به یک بررسی کنیم. گزینه یک صحیح نیست چون این امر به دانش فلسفه اختصاص ندارد و زمان و مکان آغاز سایر علوم هم مشخص نیست. گزینه دوم هم فاقد اشکال نیست. ما گفتیم که تمدن‌های قدیمی‌تر پلکان و مقدمه تمدن‌های جدید‌تر بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدید‌تر منتقل شده است، نه این که دستاوردهای تمدن‌های جدید‌تر همان دستاوردهای قبلی باشد و چیز جدیدی به آن افزوده نشده باشد. گزینه سوم عبارت صحیحی رامطابق با توضیحات کتاب درسی بیان می‌کند. ولی گزینه چهارم هم قابل قبول نیست چون خواندیم که می‌شود طبق آثار باقی‌مانده می‌توان گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کرد.

در ادامه کتاب درسی به یک سری از تمدن‌ها می‌پردازد که شکل‌گیری و رونق آن‌ها پیش از دوره یونان آغاز شد و با آن ادامه یافت.

از سرزمین‌های فلسفه‌خیز بوده است.

حکیمان و فیلسوفانی خدای پرست در آن می‌زیستند.

• ایران باستان

سهروردی معتقد است در دوره کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که:

۱) هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و ۲) هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند.



تله



حکیمان و فیلسوفان دوره کیانیان در ایران باستان پیش از فیلسوفان یونان باستان و برخی نیز همزمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند. پس درست نیست اگر بگوییم همه آن‌ها مربوط به قبل از دوره فیلسوفان یونان باستان هستند.

- دیگر تمدن‌هایی که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند: چین، هند، بین‌النهرین، مصر
 - در این تمدن‌ها هم کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل فلسفی داشته باشند به جای مانده است. مانند:
- اوپانیشادها ← شامل متون متعدد هندو است.

گاتاهای ← سرودهای زرتشت می‌باشد.
- حال باز هم برویم سراغ موشکافی این توضیحات در خود متن اصلی کتاب درسی و بعد یک تست آموزشی با هم کار کنیم.

موشکافی متن

منظور نقل قول‌ها و گزارش‌های غیرمستقیم است.

دو میهن سلسله و دوره اساطیری ایران که از لحاظ تاریخی می‌تواند مصادف با دوره مادها باشند. گفته می‌شود که زرتشت در این دوره ظهر کرد.

گزارش‌ها حکایت از این دارد که ایران باستان یکی از سرزمین‌های فلسفه‌خیز بوده و حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در ایران می‌زیسته‌اند. سه‌هوری که از فیلسوفان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسان‌های ایران باستان! وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک فلسفه + عرفان معنوی بوده‌اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دوره یونان باستان و برخی نیز همزمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند. پس آن‌ها تماماً مربوط به قبل از فیلسوفان یونان نیستند!

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای یونان است نه تمام تاریخ‌شان! مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است^۱ و گاتاهای^۲ که مسائل فلسفی سرودهای زرتشت می‌باشد. نه یک متن واحد نه بودا!



کدام گزینه درباره دانش فلسفه در تمدن‌های ابتدایی صحیح است؟

- ۱) به روایت سه‌هوری حکیمانی فرزانه در دوره پیشدادیان می‌زیسته‌اند.
 - ۲) اوپانیشادها شامل متون متعدد هندو و مربوط به پس از یونان باستان است.
 - ۳) حکیمان ایران باستان در مقابل عرفان و سلوک بیشتر به عقل و استدلال گرایش داشته‌اند.
 - ۴) برخی از حکیمان فرزانه ایران بستان پس از زمانه فیلسوفان یونان ظهور کردند و می‌زیستند.
- پاسخ:** باید با هم گزینه‌ها را کامل کنیم. سه‌هوری به وجود حکیمانی فرزانه در دوره کیانیان اشاره می‌کند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند. پس گزینه اول و سوم صحیح نیستند. شکل‌گیری تمدن هندو متون باستانی هندو و مربوط به قبل از فیلسوفان باستان است. بنابراین گزینه دوم هم غلط است. اما گزینه چهارم صحیح است. حکیمان دوره کیانیان پیش از فیلسوفان یونان وجود داشته و برخی نیز همزمان و پس از آن‌ها می‌زیسته‌اند.

تفکر در عبارات

۲

کتاب درسی در ادامه متنی را از فلسفه‌های باستان ذکر کرده است که اهمیت بسیار زیادی دارد. گاهی فکر می‌کنم که کاش همه کتاب فلسفه‌تان چنین بود. فلسفه حقیقی و تحلیل‌گر فقط زمانی آشکار می‌شود که در دل متون فلسفی اصیل و متتنوع به کاوش فکری پردازیم، در آن‌ها تعقق بورزیم و بکوشیم کشف کنیم که آن متن چه نکته و مفهوم فلسفی‌ای دارد که برای ما بازگو کند. با من همراه باشید که به ترتیب برویم در عمق فلسفی متنی از آیین‌های هندوئیسم، تاتوئیسم و زرتشت.

۱ باید «خود» رانگاه کرد، به «خود» گوش کرد، به «خود» اندیشید و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به «خود» است که هر چه که هست شناخته می‌شود.
اوپانیشاد ۴

این متن از آین هندوئیسم و مضامین اوپانیشادها انتخاب شده است و اصلی‌ترین نکته فلسفی که در آن مشاهده می‌کنیم این است که شناخت جهان و هر آنچه در آن است با شناختن «خود» آغاز می‌شود. برای فهم این گزاره و چراً طرح آن در فلسفه و جهان‌بینی هندو، باید چراً و مفهوم دو گزاره دیگر را بفهمید که این سخن از آن دو نتیجه گرفته می‌شود. این دو گزاره بنیادی هندوئیسم عبارتند از این که انسان یک «خود» (آتمن / Atemen) درونی دارد که ذات حقیقی اوست و این که این خود حقیقی انسان ذات حقیقی کل جهان است و نه فقط در انسان بلکه در کل جهان تجلی دارد و جاری است. آتمن (Atemen / خود) حقیقتی نامحدود است و در قالب‌های محدود ادراک حسی ما نمی‌گنجد و محدود به زمان و مکان نیست؛ آتمن ذرات عالم است و در همه چیز جریان دارد، بنابراین همه جهان حقیقتی یکسان دارد و با هم وحدت دارد. از طریق شناخت خود است که می‌توان به شناخت جهان رسید. در این مکتب حقیقت خدا فقط ناظر بر یک موجود نیست. خدا همه حقایق است و در همه چیز جریان دارد. پس بین خود حقیقی انسان (آتمن / خود) و خدای مطلق (Brhman) وحدت برقرار است و با خود است که می‌توان به جهان و خدا رسید. طبق تعالیم اوپانیشادی جهان از ماده‌ای خارجی آفریده نشده، بلکه تجلی جنبه‌ای از برهمن است. پس حقیقت چیزی نیست که فقط که در شیء و یا جهانی باشد که می‌خواهیم آن را بشناسیم، حقیقت در نفس و خود من هم حاضر و متجلی است. حقیقت هم در ادراک کننده متجلی است و هم در ادراک شونده! پس تنها زمانی شناخته می‌شود که این تمایز ظاهری بین صور جهانی و صور فردی نفس از بین بود و انسان وحدت خود با جهان را دریابد.

۲ بی‌حد و بی‌تمام، پا بر جاست بی‌صدا و بی‌جسم، تنها ایستاده است و تغییر رانمی‌شناشد... من نام او رانمی‌دانم برای نامیدن است که او را تائو می‌نامم. باز حمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدهم، او را بزرگ می‌خوانم. لانوتسه

متن فوق از لانوتسه به اصلی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم فلسفه تأثوئیسم در چین، یعنی مفهوم «تائو» می‌پردازد. لانوتسه بیان می‌کند که تائو حقیقتی است که با همه چیز این جهان فرق می‌کند؛ از این جهت که بی‌حد و بی‌تمام است، تغییر و صیروت ندارد و بی‌صدا و بی‌جسم است. مهم‌ترین ویژگی‌ای از تائو که پس از این‌ها مورد اشاره قرار می‌دهد این است که بی‌نام است. یعنی نمی‌توان درباره آن سخن گفت و چیستی آن را با کلمات توضیح داد. به زبان فلسفی می‌گوییم تائو یک امر «غیرنمادین» است؛ یعنی نمی‌توان درباره آن از دال‌ها و نمادهای زبانی، تصویری و ... استفاده کرد. از جهاتی تائو در همه چیز تجلی و جریان دارد. چرا باید آن چه مبنای و اصلی همه چیز است غیرنمادین باشد؟ در کلاس‌های همیشه برای تجربه ملموس بچه‌ها و فهم بهتر آن از مباحث روان‌کاوی الهام می‌گیرم. ما در زندگی به خیلی چیزها می‌ورزیم و آن‌ها را طلب می‌کنیم. ولی آن‌ها حقیقتی‌ترین خواسته‌های ما نیستند. تا به حال دقت کرده‌اید که حقیقت کرده‌اید که حقيقة ترین و ریشه‌ای ترین خواسته‌های ما که مبنای همه امیال ما هستند (اموری نظیر عشق، آزادی، حقیقت و ...) خود غیرنمادین هستند و اصلانمی‌توان آن‌ها را حقیقاً توضیح داد و تعریف کرد.

تائو در فلسفه لانوته یک حقیقت است که مبنای همه چیز است. با این حال برای فهم این مفهوم در فلسفه لانوتسه باید کمی بیشتر به این فلسفه برایتان پیردازم. تائو در لغت به معنای راه یا جاده است. کامل‌ترین تعریفی که بتوان درباره تائو در فلسفه لانوتسه تا حدودی روی آن توافق کرد عبارت است از راهی که امور طبیعی با خلاقیت خود به خود و توالی نظم بر آن جریان دارد (مانند شب و روز) بنابراین حداقل سه معنای مختلف برای کلمه «تائو» از همان ایده اولیه «راه» تعیین می‌شود که عبارت اند از: نظم اخلاقی و فیزیکی عالم، راه خود، حقیقت و اصول، و راه فضیلت کامل یا راه صحیح زندگی که آسمان‌ها آن را تأیید کرده و خود آسمان‌ها نیز از آن تبعیت می‌کنند. تائو مظاهر و نمودهای بسیار دارد که یک سری از آن‌ها عمده‌تر و اصلی‌تر هستند. برای مثال تائو به معنای ناموس (قانونی باطنی) اشیاء (یا همان «چی») نمود می‌یابد. هر گروه از اشیاء تائوی مختلفی به خود را دارد و علاوه بر آن تائوی کل و عامی وجود دارد که همه چیز را شامل می‌شود. در این بحث‌ها پیدایش اشیاء نیازمند وجود صورتی از آن نوع موجود و همچنین ماده‌ای است که بتواند آن صورت را دارا شود. بنابراین کنفسیوس و دیگر متفکران چینی از وجود عنصری فعال به نام «یانگ» و عنصری منفعت به نام «ین» یاد می‌کنند که شباهت جالبی به بحث ماده و صورت اشیاء در فلسفه ارسطو دارد. نمود دیگر تائو کاربرد آن به معنای قانون درست اخلاقی است که در نوشتۀ‌های لانوتسه کاربرد بیشتری دارد. تائو می‌تواند به معنای موضع صحیح انسان در برابر همنوعانش در جامعه باشد و اصولی باشد که حاکمان و شهرباران خوب باید در اداره ملک خویش به کار گیرد و یک معنا و کاربرد دیگر تائو به معنای خردکیهانی و شعور ذاتی عالم است که منحصر به لانوتسه نیست و در اندیشه‌های کنفسیوس بسط یافته است. تائو به عنوان منشأ موجودات دارای خرد محض است، پس هرچه از آن پدید آمده است از خرد بهره‌مند است. در نظر چینیان باستان، کیهان مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم تصور می‌شد که تمامی اجزای آن متصل به یک کل منسجم و در تعادل با یکدیگر است.



در آغاز، دو معنا بودند که آنها را توانان می‌شناسند و یکی نیک و دیگری دروغ (= شر)

است، در اندیشه، در گفتار و در کردار.

از میان این معنا، هشیاران، یکی را منتخب می‌کنند، نه گمراهان.

اوستا، یسنا ۳۰

در متن فوق که از اوستا، از متون مقدس آیین زرتشت، آمده دو گزاره مهم این مکتب را در می‌یابیم: یکی طرح دوگانگی خیر و شر در این مکتب و دوم اشاره به تناسب خرد و اندیشه انسان با خیر و نیکی. محور اساسی جهان‌بینی زرتشتی را دو مفهوم اخلاقی نیک و بد (خیر و شر) تشکیل می‌دهند. طبق سرودهای زرتشت «گاهها» در آغاز خلقت، دو اصل اساسی وجود داشته که هر دو به نوبه خود بسیار فعال بوده‌اند، بدین صورت که یکی خلاق و روشنگر، و بیانگر حیات و زایش و دیگری مخرب، که بیانگر فنا و نابودی است. از بدو آفرینش این دو گوهر همزاد اما متضاد در اندیشه، گفتار و کردار نیک و بد پدیدار گشتند: که در این میان، نیک‌اندیشان گوهر راستین را برگزیدند و بد اندیشان گوهر دروغین را. کیهان‌شناسی آیین زرتشت، در بیشترها و نیز در وندیدا کاملاً شکل گرفته و درون مایه‌های عمدۀ آن در این بخش‌ها ثابت گردیده که در آغاز، آفرینش عالم روحانی قبل از عالم مادی بوده و این که چگونه برای نبرد با تازش اهربین ساخته شده است. این آفرینش باید در برابر نیروهای شر ایستادگی کند و تا زمان پیروزی نهایی خیر بر شر تداوم یابد. و همچنین، انسان که آفریده اهورا مزدا است، رستگاری اش در پی پیروزی بر شر و زدودن آن خواهد رسید. زیرا طبق آموزه‌های زرتشت انسان پاک فطرت و صاحب اختیار، بایستی تابع قوانین ازلی آشه (نظم کیهانی) و اراده اهورا مزدا باشد تا بتواند نیروهای شر را کاملاً بیرون راند و حکومت خیر مطلق را بر زمین مستقر کند. پس بدین ترتیب او برای هر عملی که انجام می‌دهد مسئول است، و هر نوع جزا و پاداش در ازای اعمال و کردارش به او تعلق خواهد گرفت.

حال باید یک تست از این فعالیت بسیار مفهومی و جالب کار کنیم.



همۀ تعارف زیر در توضیح مفهوم تأثُّر لائوتسه مناسب هستند، بجز

۱) راهی که امور طبیعی با توالی منظم بر آن جریان دارند.

۲) نظام اخلاقی و فیزیکی عالم که مسیر خردورزی در امتداد آن است.

۳) نفس حقیقی انسانی که جهان را در مقابل خود به ادراک در می‌آورد.

۴) قوانین باطنی خاص در ذرات اشیاء و موجودات گوناگون جهان هستی.

باش: خود حقیقی انسان نفس و روح است. در فلسفه لائوتسه انسان و جهان از هم گسترش و تبادل ندارند و مقابله هم نیستند، بلکه وحدتی حقیقی دارند. تأثُّر حقیقتی است که در همه چیز متجلى است و هر گونه نظم و قانون و ذاتی بر آن متکی است و واسطه ظهور آن است و تأثُّر در آن متجلی می‌شود. بنابراین همه موارد بجز مورد سوم تعریف مفهوم تأثُّر در فلسفه لائوتسه عبارت مناسبی به شمار می‌آیند.

۳ فلسفه در یونان

- نخستین مجموعه یا قطعه‌هایی که ۱ به زبان فلسفی نگاشته شده یا ۲ جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته ← از یونان باستان به یادگار مانده است.
- به همین جهت: از یونان باستان به عنوان «مهد تفکر فلسفی» یاد می‌کنند. ←
- در یونان باستان ۱ دانش فلسفه شکل گرفت و ۲ تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.



مهم‌ترین خصیصه‌ای که یونان را به عنوان مهد تفکر فلسفی نمایان می‌کند و منظور از شکل‌گیری دانش فلسفی در یونان همان رایج شدن روش عقلانی در بررسی جهان و پرداختن به پرسش‌های فلسفی است. تأکید این قسمت از کتاب درسی در متناسب شدن روش دانش فلسفه با موضوع و مسائل آن است و گرنۀ پرسش‌ها و تفکر فلسفی قدمتی به درازای تمدن بشری دارند.



واقع در غرب آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی)

- زادگاه فلسفه یونانی ← سرزمین «ایونیا» در حدود شش قرن پیش از میلاد مباحث فلسفی در آن پایه گذاری شد.
- اولین فیلسوفان یونان در اینجا پا به عرصه وجود گذاشتند.

- آنچه بیش از هر چیز در آغاز فلسفه ذهن اندیشمندان را به خود مشغول می‌کرد ← دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در عالم طبیعت رخ می‌داد.

رفع ابهام

اندیشمندان در تمدن‌های باستان با دنیای بسیار متفاوت با دنیای ما رو به رو بودند. درک انسان از بسیاری از پدیده‌های طبیعی ناقص بود که قدرتی در راستای سلطه برطیعت نداشت. جهان از دید انسان‌های این زمانه جهانی مبهم و اسرارآمیز بود که پر بود از تغییر و تحولات و به اصطلاح فلسفی تکثرات! تکثر یعنی تفاوت‌ها و گوناگونی‌های جهان و عدم ثبات و تغییرات مختلفی که به چشم می‌آید. این فیلسوفان در پی آن بودند که این تغییرات و دگرگونی و تکثرات و گوناگونی‌ها را به فهم عقلانی در بیاورند و کشف کنند که چه قواعد و ضوابطی بر این جهان حاکم است. یعنی می‌خواستند با گذر از تکثراتی که حس به آن‌ها گواهی می‌داد به جنبه وحدت بخش و عقلانی جهان برسند.



تله

البته اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند. آنان دانشمندانی بودند که کم و بیش با مجموعه علوم زمان خود از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادی هستی نیز توجه می‌کردند.



در آن ایام هنوز کلمه «فلسفه» برای کسی به کار نمی‌رفت کلمه «فیلسوف»



ولی اولین بار توسط فیثاغورس به کار برده شد.

حالا وقتی این کلمه در متن کتاب درسی بیندازیم و با موشکافی دقیق آن یک بار دیگر این مطالب را مرور کنیم و یک تست آموزشی بینیم.

موسکافی متن

نه تمامًا فلسفی باشند!

نه دارای موضوع فلسفی!

نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد.

به معنای سازمان یافتن نه آغاز شدن!

منظور از شکل‌گیری دانش فلسفه دقیق شدن روش آن است.

نه شرق!

نه همه آن!

نه یونان!

نه تنها چیز ای باخت!

دیگری هم بود!

نه حسی

نه تنها منحصر به مسائل فلسفی نبودا

نه فقط برخی!

نه کلمه فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادین هستی نیز توجه می‌کردند. حتی در از جمله فلسفه آشنا بودند و به مسائل بنیادین هستی نیز توجه می‌کردند. حتی در رواج نداشت

آن ایام هنوز کلمه «فلسفه» برای کسی به کار نمی‌رفت. در زمان سقراط بود

موضوع فلسفه

که این کلمه بر سر زبان‌ها افتاد که بعداً آن را توضیح خواهیم داد.

در زمان سقراط رایج شد و گرنے فیثاغورس بود که برای اولین بار آن را به کار برد.

کدام گزینه درباره آغاز دانش فلسفه در یونان باستان صحیح است؟

۱) مطالعات اولین فیلسوفان یونان به مسائل بنیادین هستی اختصاص داشت.

۲) می‌توان با اطمینان گفت که نخستین قطعه‌های فلسفی تاریخ از یونان باستان پدید آمده است.

۳) موضوعات مورد بررسی فلاسفه نخستین به تغییر و تحولات طبیعت و پدیده‌های آن منحصر نمی‌شد.

۴) در دوره یونان باستان برای نخستین بار توجه اندیشمندان به پرسش‌ها و مسائل فلسفی جلب شد.

پاسخ: بیاید تک تک گزینه‌ها را بررسی کنیم. مطالعات فلاسفه نخستین فقط به مسائل بنیادین هستی محدود نمی‌شد بلکه آن‌ها کم و بیش به تمامی علوم زمان خود می‌پرداختند. پس گزینه اول نادرست و گزینه سوم درست محسوب می‌شود. نخستین قطعه‌های فلسفی ای که به جای مانده‌اند، از یونان هستند؛ و گرنه ما که قاطع‌انه نمی‌توانیم نظر بدھیم اولین قطعه‌ها کجا نوشته شده‌اند. پس گزینه دوم هم صحیح نمی‌باشد. گزینه چهارم صحیح نیست، زیرا مسائل پرسش‌های فلسفی از ابتدای تاریخ و تمدن بشری همواره مطرح بوده‌اند. در یونان نخستین قطعه‌ها نگاشته شد و پرداختن به این مسائل با روش عقلانی رایج شد.

حال وقت آغاز شگفتانه‌های این درس با کارگاه‌های تخصصی است! همان‌طور که می‌دانید کارگاه‌های تخصصی در این کتاب یک هدیه تحلیلی در سطح آکادمیک برای علاقمندان فلسفه و عاشقان تحلیل نظرات و فلسفه اندیشمندان است. چون حالتی شبیه به «بیشتر بدانید» دارد فقط برای دانش آموزان قوی و علاقمندان آورده‌ام تا از هر جهت موضوع را مفصل و با علاوه و ذوق یاد بگیرند. سایر دانش آموزان این بخش را رد کنند و به مطالعه اصل درسنامه بپردازنند.



کشتیرانی و مهاجرت و بنیان نهادن گلّنی‌ها (kolonie). گلّنی به شهرهای نوبنیاد و مهاجرنشین اطلاق می‌شود. مهم‌ترین این شهرها که در فضایی دورتر از شبه جزیره یونان در غرب ترکیه کنونی تأسیس شدند شهرهایی مانند ملتوس، افسوس، کولوفون و... بودند که در تعامل با تمدن‌هایی مانند فنیقی‌ها، مصریان و دستاوردهای عظیم آن‌ها در دانش‌ها و علوم قرار گرفتند و همین شهرها زادگاه خردورزی و آغاز فلسفه و محل پیدایش نخستین فیلسوفان یونان باستان شدند. بدین ترتیب عنصر فرهنگی از بابل و مصر به یونان راه یافت بی‌آنکه یونانیان ناچار باشند بهای آن را با استقلال خود بپردازنند. برای درک اهمیت این عامل کافی است نگاهی به سرگذشت اقوامی چون کلّتی و ژرمون پیرزادیم که رومیان فرهنگ و تمدن عالی خود را توان با یوغ برده‌گی به آنان سپردند، یا به سرنوشت اندوه‌بار کشورهای استعمار زده که کسب تمدن اروپای نیرومند برای آن‌ها متضمن زیردستی و برده‌گی است.

۲ این دوره از تاریخ یونان مانند پایان قرون وسطی و سرآغاز رنسانس است. اکتشافات جغرافیایی با سفرهای دریایی شروع شد و یونانیان در غرب آسیای صغیر (ترکیه کنونی) شهرهای بندری را تأسیس کردند و به کرانه شرقی دریای سیاه روی آورده‌اند. ابداع پول عاملی تازه و گرانبها در معاملات بازرگانی در اختیار آن‌ها قرار داد و این ابداع مهم که اهالی فوکه‌آ در منطقه ایونیا (در حدود ۷۰۰ ق.م) از مردم لیدی آموختند در تسهیل و گسترش داد و ستد تأثیر زیادی داشت و طبقه متوسط در جامعه یونانی سر بر می‌آورد و جامعه شادابی و تکاپوی بیشتری می‌گیرد و علوم و صنایع دیگر صرفاً در انحصار طبقه اشراف باقی نمی‌ماند. همزمان با این رویدادها انواع تازه‌ای از شعر پیدا می‌شود که از اولین منابعی است که ما برای آگاهی از افکار یونانیان در اختیار داریم. نگاه‌های اساطیری موجود در باب پیدایش و سازوکار جهان و انسان منشأ فلسفه‌های اولیه در یونان است و سرآغاز اولین اندیشه‌های فلسفی را باید در همین منابع جستجو کنیم. انسان یونانی همیشه جهان را به دیده‌ای تیزبین تراز دیگران نگریسته است. مجسم ساختن دقیق جزئیات موضوع رویدادهای محسوس، یکی از علل اصلی دلنشیانی شعر هومراست.

۴ دین یونانی به مشابه ظرفی است که شریف‌ترین ذهن‌ها آن‌ها را با زلال‌ترین و روشن‌ترین محتواها پر کرده‌اند. خدایان این دین را شاعران و نقاشان و پیکرسازان نمونه‌های عالی ترین و کامل‌ترین زیبایی ساخته‌اند. ولی این دین نیز از همان مادری

۱ یونان شبه جزیره‌ای است کوهستانی. دره‌هایش که تأمین آب آن‌ها را زودخانه‌ها است کم وسعت و خاکش کم حاصل است. همین ویژگی اقلیمی نتایجی قابل توجه در شکل جامعه و تمدن یونان داشته است. از یک جنبه یونانیان بیشتر به سمت صنایع و حرفه‌های گوناگون رفتند و کمتر به زراعت و کشاورزی پرداختند. همین عامل باعث رشد صنایع نظامی و ساخت کشتی‌ها شد، که ابتدا تأثیر بسزایی در تجارت با کشتی و رشد شهرهای بندری در یونان داشت و در آینده هم از عوامل مهم قدرت نظامی منطقه یونان شد که حتی ابر قدرت نظامی رقیب آن یعنی پارسیان که همواره شکست‌های متعددی را به آن تحمیل کرد همواره در جنگ‌های دریایی مغلوب یونان می‌شد و نمی‌توانست با قدرت کشتی رانی عظیم آن مقابله کند. همچنین کوهستانی بودن این منطقه باعث شد که سال‌ها از گزند لشکرکشی‌های گوناگون در امان بماند و دستاوردهای تمدنی خود را به آن تدریج اپاشته کند و شاهد نابودی آن‌ها نباشد. طوفان لشکرکشی‌ها و جهان‌گیری‌ها که جلگه‌های بی‌حفظاظ را در می‌نوردید چون به کوهستان می‌رسید، انگار که با باروی قلعه‌ای برخورد کرده است در هم می‌شکست و صلابت خود را از دست می‌داد.

۲ این سرزمین که مجموع مساحتش کمتر از پرتفعال است سواحلی طولانی تر از سواحل اسپانیا دارد. تنگی معاش که از قدیم همیشه در یونان امری عادی بود شاید یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌هایی بود که این قوم را به سمت پیشرفت سوق داد. چنانکه توکودیدس یکی از مورخان نامدار یونانی دوران باستان به اشاره گفته است - این سرزمین نسبتاً فقیر لقمه چندان چربی نبود؛ و این مشوقی بود برای تجارت و

می‌بردنده جایشان تنگ بود. سرانجام بر آن شدند که خود را از مضيقه و تاریکی‌ای که بر آنان سنگینی می‌کرد برها ندویکی از آنان که خدای نیرومند جنگل بود پس از آنکه کوشش‌های برادرانش فایده‌ای نبخشید، توانست پدر و مادر خود را به زور از هم جدا کند. ولی این جدایی عشق آن دورابه یکدیگر از میان نبرده است، از این رو داتم آن حسرت از سینه زمین بر می‌آید و مردمان آن را مه می‌نامند، و اشک اندوه از چشمان غم‌آلود آسمان فرو می‌ریزد و آدمیان به آن نام باران می‌دهند. در این اسطوره عناصر مهم طبیعی که بومیان زلاندنو با آن‌ها مواجه‌اند مانند، جنگل، مه و باران موجود است. اسطوره راهی است که انسان بدی جهان و پدیده‌های آن را برای خود قابل فهم می‌کند. همین اسطوره بومیان زلاندنو شباهت زیادی به اسطوره یونانی این پدیده دارد، ولی این کرونوس است که علیه پدرش اورانوس قیام می‌کند. در اسطوره یونانی پدرکشی ادامه دارد و در نهایت خود کرونوس هم توسط پسرش زئوس مغلوب شده و به تارتاروس (جهان مردگان) تبعید می‌شود. کرونوس بچه‌های همسرش را از ترس از دست دادن سلطنت خود در هنگام تولد می‌بلعید. رتا از مادرش گایا کمک خواست تا نگذارد که کرونوس زئوس را نیز بخورد. رئاسنگ بزرگی را قندان پیچ کرده و آن را به کرونوس داد و اوی آن را به جای زئوس خورد. رتا از این فرست استفاده کرده و زئوس را به غاری در جزیره کرت برد و بزرگ کرد. زئوس پس از شکست پدرش بارادران (پوسیدون و هادس) و خواهانش (هستیا، دمتر و هرا) متحده شد و به جنگ خدایان قدیم رفتند و پس از ده سال جنگ پیروز شدند. برادران زئوس و پوسیدون و هادس پس از پیروزی قرعه کشی کردند که به ترتیب زئوس فرمانروایی آسمان، پوسیدون فرمانروایی دریاها و هادس بدترین سهم یعنی فرمانروایی عالم مردگان را دریافت کرد. قلمروی زیرزمینی که ارواح پس از مرگ به آن‌جا می‌روند.

مثال دیگر ارتباط اسطوره و طبیعت را می‌توانیم در یک داستان از هادس (خدای جهان مردگان) بیابیم. در اساطیر چنین آمده که هادس عاشق پرسفونه دختر جوان و زیبای دمتر (الله حاصل خیزی زمین) شد پرسفونه روزی در مرغزارها در جلگه‌ها آن‌اً واقع در سیسیل در حال گردش بود که زمین (گایا) گل نرگس خوشبو و عجیبی مقابله اورویاند. بوی گل تمام آسمان و زمین را در برگرفته بود ولی این تماماً حیله و وسوسه‌ای شیطانی از سوی هادس برای جلب نظر پرسفونه بود. دختر جوان بی خبر از حیله خدایان، چون پاک و معصوم بود دستش را به سوی گل دراز کرد، در این هنگام هادس با اربابی‌ای زرین که اسبابی تیره آن را می‌کشیدند، از زمین بیرون آمد و پرسفونه را از زمین برداشت و در اربابی گذاشت و با سرعت از آن‌جا دور شد. پرسفونه فریاد زد و مادرش را صدا کرد. تپه‌ها صدای اورا انکاس دادند و کمی بعد مادرش صدای اور را شنید. جستجو برای پرسفونه مدت‌ها ادامه یافت تا سرانجام دمتر فهمید که هادس پرسفونه را دزدیده است. پرسفونه فرزند خدای خدایان زئوس و دمتر بود. دمتر از این واقعه چنان خشمگین شد که خود را در تنهایی حبس کرد و بدین سبب زمین حاصل‌خیزی خود را از دست داد. زئوس که دید چنین حالتی نمی‌تواند ادامه یابد، هرمس (پیک خدایان) را نزد هادس فرستاد و خواست پرسفونه را برگرداند. هادس با بی میلی پذیرفت اما به او قبل از رفتن یک انار از جهان زیرین مردگان داد. هنگامی که پرسفونه انار را خورد به طلسمی دچار شد که ناچار بود نیمی از سال را نزد هادس به سر بربرد. بدین ترتیب از آن زمان هنگامی که پرسفونه نزد هادس است، مادرش دمتر دست از کار می‌کشد و به گیاهان اجازه رشد نمی‌دهد و به گنجی می‌رود و بازگشت دخترش را انتظار می‌کشد و با بازگشت پرسفونه دوباره شاد می‌شود و به جهان می‌پردازد و از زمین گیاه می‌روید. این است تبیین

زاپیده شده است که در همه جای دنیا انبوی عظیم از محصولات ذهنی از دامان او سربرداشته است: بعضی زیبا و رهابی بخش و بعضی رشت و زیان‌بار. در بررسی سرگذشت دین یونانیان به منشاً مشترکی می‌رسیم. انسان بدی در ابتدا دین‌هایی ابتدایی داشته که محتوای آن‌ها پرستش روح اجداد و نیاکان یک قوم یا قبیله بوده است. این انسان‌ها تحت تأثیر عوامل مختلفی به وجود روح و نفس اعتقاد پیدا می‌کردند. انسان‌ها می‌مردند و معلوم نبود که این انسانی که تا دقایقی پیش زنده بود اکنون چه چیزی از آن پرکشیده که بی جان بر زمین افتاده است. آن‌ها خواب می‌دیدند و نمی‌توانستند تعیین کنند که چگونه به عالم و زمان و مکان دیگری می‌روند بدون اینکه از جای خود جای‌جا شوند. همه این‌ها منجر به اعتقاد آن‌ها به روح و نفس فناناً پذیر ختم می‌شدو به پرستش این ارواح می‌پرداختند. از جهتی یکی از عقاید جالب و مهم در این تمدن‌های بدی اعتماد آن‌ها به وجود نفس و روح در اشیاء و پدیده‌های طبیعی است. این پدیده‌ها به خواب‌های انسان‌ها می‌آمدند، و در واقعیت هم حالاتی به آن‌ها دست می‌داد. درختان رشد می‌کردند و پژمرده می‌شدند، باران می‌بارید و ابرها گاه غرش می‌کردند، دریاها گاه متلاطم می‌شدند و گاه آرام. این عقیده به وجود روح در پدیده‌های طبیعی مرحله‌ای دیگر در این باورهای باستان محسوب می‌شود. تمدن‌ها به سمت پرستش ارواح طبیعی و زندانگاری ماده (هولوزوئیسم / Hylozoism) حرکت می‌کنند. در ابتدای این ارواح و نفوس به باور آن‌ها در خود پدیده‌های طبیعی منفرد بود. اما به تدریج این مردمان قائل به وجود ارواحی جدای از آن‌ها شدند که این پدیده‌ها را کنترل می‌کردند و به آن‌ها فرمان می‌رانند و این چنین شد که در یونان با خدایان متعدد که همان نفوس طبیعت بودند مواجه می‌شویم.

۵ «نظیره پیدایش خدایان» که در اساطیر یونانی مذکور در سروده‌های هومر و هسیوپوس تجلی یافته است، حاوی نظریه «پیدایش جهان» نیز می‌باشد. هسیوپوس می‌گوید: نخست هستی بی نظم و در هم «کاثوس» (Chaos / خواه، هاویه) پدید آمد و سپس زمین (گایا / Gaia) و آنگاه اروس (Eros) که زیباترین خدایان است و به دل و جان آدمیان و ذات‌های مرگ‌ناپذیر چیره می‌گردد و اعضایشان را سست می‌کند. از هستی بی نظم و در هم، تاریکی و شب سیاه پدید آمد و از پیوند آن دو، اثیر روشن (هوا) و روز پدیدار گردید. زمین (گایا) نخست از خودش آسمان پرستاره (اورانوس / Uranos) و کوههای بلند و دریا (پونتوس / Pontos) را تولید کرد و سپس از طریق آمیزش با آسمان (اورانوس)، رودی را که به گرد زمین می‌گردد، یعنی اکثانوس (اکيانوس / Okeanos) را به وجود آورد و همچنین فرزندان دیگری زایید، از جمله خدایان آذرخش (کوکلوب) و تووس خدای دریا. در نتیجه آمیزش آلتانوس و تووس خدایان دیگر چون رودخانه‌ها و خدای خورشید و الهه ماه و شفق صحیح بیدا شدند. برای فهم این روایت اسطوره‌ای از پیدایش جهان چه در یونان چه در سایر تمدن‌ها باید به رویدادهای طبیعی و مواجهه انسان عصر باستان با آن‌ها بنگریم. برای مثال انسان می‌بیند که زمین دائمًا میوه‌ها را می‌زاید و از بطن خود بیرون می‌آورد و بنابراین بدیهی است که باید موجودی مادینه باشد و آبستن کننده او جز آسمان نمی‌تواند بود که بر بالای او قرار دارد و باران را که مایه زندگی است بر او فرو می‌ریزد. قوم ماتوری (از بومیان زلاندنو) و چینیان و فنیقیان می‌پرسند چرا این زن و شوهر از یکدیگر این همه دورند و همچون دیگر عاشقان و مشعوقان در کنار هم به سر نمی‌برند؟

در پاسخ به اسن سؤال بومیان زلاندنو حکایتی می‌گویند: فرزندان رانگیس (آسمان / Rangis) و پاپا (زمین / Papa) تا زمانی که با پدر و مادر خود به سر

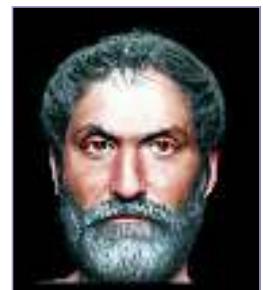
تحول و تغییر می‌شود و صورت‌های گوناگونی می‌پذیرد. حال سؤال اصلی این بود که آیا همه موارد صورت‌های گوناگونی از یک ماده واحد نخواهند بود؟

۷ ارسطو درباره متفکران قدیمی ایونیایی در کتاب «متافیزیک» بخش آلفای کبیر، ۶ b ۹۸۳ و بعد چنین روایت می‌کند: «بسیاری از اندیشمندان قدیم چنین می‌اندیشیدند که اصول موجود در طبیعت ماده، تنها اصول همه اشیاء هستند: اصولی که همه اشیاء را تشکیل می‌دهند، و همه اشیاء از آن‌ها به وجود می‌آیند و در نهایت به آن‌ها منحل می‌شوند (جوهر ثابت می‌مانند و حالات آن تغییر می‌کند). آن‌ها می‌گفتند، این چیز اصل و عنصر همه اشیاست، و از این رو فکر می‌کردند که هیچ چیز پدید نمی‌آید و از بین نمی‌رود، زیرا این نوع موجود همیشه حفظ می‌شود، چنانکه مادر مورد سقراط نمی‌گوییم که وقتی زیبایی موسیقیدان می‌شود، مطابقاً به وجود می‌آید، یا وقتی این صفات را از دست می‌دهد، از میان می‌رود؛ زیرا موضوع یعنی خود سقراط، باقی می‌ماند. آن‌ها می‌گویند در مورد چیزهای دیگر نیز چنین است: همواره جوهری ثابت یا طبیعتی (φύσις / فوسيس) ثابت، که واحد یا پیش از واحد است، وجود دارد که در پیدایش چیزهای دیگر از آن، حفظ می‌شود.»

یک انسان در یونان باستان از این که نیمی از سال با فراوانی و حاصلخیزی روپریسم و نیمی دیگر خشکی و پژمردگی گیاهان و درختان را به دنبال دارد!

۶ کرانه غربی آسیای صغیر گهواره تربیت ذهنی و روحی یونانی است، علی‌الخصوص نقطه واقع در میانه کرانه که از شمال جنوب ادامه دارد، و همچنین جزایر واقع در جوار این نقطه، در اینجا طبیعت همه نعمت‌های خویش را با گشاده‌دستی تمام به آدمیان بخشیده است و مردمانی که از آن‌ها برخوردار بودند، اعضای قبیله ایونیایی (Ionian) بودند. در اینجا بود که افکار یونانی کم کم از خرافات زدوده شد و حرکت از سمت اسطوره به خودروزی رقم خورد. نظریه پیدایش جهان به تدریج از نظریه پیدایش خدایان جدا شد، و مسئله ماده و طبیعت در مقام اول قرار گرفت و این سؤال پیش آمد که عنصر اصلی و اساسی (آرخه / αρχή) موجودات و پدیده‌ها چیست؟ آیا طبیعت سرشار از عناصر گوناگون و متکثر است؟ یا می‌توان در پی آن‌ها یک عنصر وحدت بخش که سرآغاز هرچیز است را شناسایی کرد؟ آنها با نبوغی فوق العاده قرن‌ها پیش از لوازیه به این نتیجه رسیدن که ماده فناپذیر نیست و ماده هیچ گاه از بین نمی‌رود بلکه صرفاً از حالتی به حالتی دیگر چار

تالس (Thales) ●



- مورخان فلسفه او را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.
- وی در قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست.
- از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است.
- ولی از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند.
- تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست.
- می‌دانیم که خورشیدگرفتگی‌ای که در ۵۸۵ ق.م. رخ داده است را پیشگویی کرده است.

رفع ابهام



۱ کتاب درسی ذکر کرده که از تالس هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است. در برخی از تست‌های آزمون‌های آزمایشی و کتاب‌های کمک درسی سابقه داشته که این جمله را بدین معنا گرفته‌اند که تالس نوشته‌هایی داشته و سپس از بین رفته است و این سخن که تالس کتابی ننوشته است را نادرست گرفته‌اند. ولی اگر از نظر علمی راستش را بخواهید حتی هیچ شواهدی نیست که تالس اثری پدید آورده باشد و بین پژوهشگران اختلاف نظر است و نمی‌توان با اطمینان گفت که تالس کتاب داشته است. اما به هر حال حواستان باشد چون در برخی تست‌ها چنین گرفته‌اند.

۲ کتاب درسی یک سوتی بسیار عجیب و غریب درباره تاریخ پیشگویی خورشیدگرفتگی داده است! کتاب درسی گفته که تالس در سال ۵۸۰ ق.م. پیش‌بینی کرد که ۵۸۵ ق.م. میلاد خورشیدگرفتگی رخ می‌دهد (یعنی ۵ سال بعد خورشیدگرفتگی آن را پیش‌بینی کرده‌است 😊). حالا اشکالی ندارد. درستش را که باید بدانید این است که سال ۵۸۵ ق.م. سالی است که خورشیدگرفتگی در آن رخ داده است (نه سال پیش‌بینی). پس قاعده‌تا تالس باید سال‌هایی قبل از آن (مثلاً ۵۹۰ ق.م.) آن را پیش‌بینی کرده باشد. حالا سوتی کتاب درسی به کنار، من اصلاً نمی‌دانم مؤلف کتاب درسی از کجا فرمیده که تالس در چه سالی پیش‌گویی کرده است و این گونه با اعتماد به نفس تاریخ آن را اعلام کرده است! اصلاً در هیچ منبعی از تاریخ یونان زمان پیشگویی نیامده. راستش را بخواهید حتی پژوهشگران سندی هم در دست ندارند که تالس حتماً همین خورشیدگرفتگی سال ۵۸۵ ق.م. را پیشگویی کرده است! فقط می‌دانند که تالس خورشیدگرفتگی‌ای را پیشگویی کرده و از طرفی می‌دانند خورشیدگرفتگی که مصادف با عمر تالس باشد همین خورشیدگرفتگی سال ۵۸۵ ق.م. است. پس می‌گویند حتماً تالس این خورشیدگرفتگی را پیشگویی کرده است. حالا مؤلف کتاب درسی تاریخ دقیق پیشگویی کردن تالس را از کجا آورده من نمی‌دانم!

• تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود ← عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهای است و در نهایت همه چیز از آب ساخته شده است ← زیرا: او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران در می‌آید گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل‌های دیگری از آب‌اند.

نکته

- دو دلیل عمده تالس برای در نظر گرفتن آب به عنوان عنصر اصلی که در متن کتاب درسی قابل استنباط است:
- ۱ آب عنصری است که در هر سه حالت جامد و مایع و گاز یافت می شود و سایر اشیاء هم یکی از حالت هایند.
 - ۲ آب عامل حیات و زندگی است.



برویم سرخ موشکافی متن این قسمت از کتاب درسی و سپس یک تست آموزشی کار کنیم.

موسکافی متن

مورخان فلسفه «تالس» را نخستین اندیشمند یونانی می دانند که اندیشه

له اولین اندیشمند **فلسفی مشخصی داشته است.** وی در قرن ششم پیش از میلاد می زیست. از تالس **پس نمی توان گفت** به **یونانی به طور کلی!** **هیچ نوشته ای باقی نمانده است** و از روی نوشته های فیلسوفان بعدی برخی از **هیچ روی از افکار او** **افکار او را به دست آورده اند.** تاریخ تولد و مرگ او مشخص نیست. ولی می دانیم **آگاهی نداریم!** **شاید نوشته باشد** **(علوم نیست!)**

که وی در حدود سال ۵۸۰ قبل از میلاد دقیقاً پیش بینی کرد که در سال ۵۸۵ سال پیشگویی غلط است **پیش از میلاد خورشیدگرفتگی** **رخ می دهد** و این خورشیدگرفتگی در همان زمان **کسوف نه خسوف!** **رخ داد.** تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنبال یافتن **مبدا تغییرات** و **مبنا** واحد و ثابت **دگرگونی ها** بود، عقیده داشت که **آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهاست** **در پس تغییرات** **اصل همه چیز آب است.**

بخار می شود و در درجات بسیار پایین **منجمد و سخت** می گردد و وقتی به صورت **آب** در هر سه حالت **باران** می آید، **گیاهان** از زمین می رویند. پس اینها هم **حتماً شکل دیگری از آب اند.** **جامد، مایع، گاز** هست. **حیات** است.

کدام گزینه درباره تالس صحیح است؟



- ۱) از آنجایی که اثیری از تالس باقی نمانده است نمی توان از افکار او آگاه شد.
- ۲) او در سال ۵۸۵ ق.م. پیش بینی کرد که در ۵۸۰ ق.م. خورشیدگرفتگی رخ می دهد.
- ۳) تالس برخلاف اندیشمندان دوره خود به دنبال مقصد تغییرات و دگرگونی ها بود.
- ۴) او به خاطر حالت های گوناگون آب، آن را عنصر اصلی و سایر چیزها را حالات آن می دانست.

پاسخ: بیایید طبق مواردی که خوانیدم تک تک گزینه ها را با هم بررسی کنیم. گفتیم که از تالس اثیری باقی نمانده است. اما از روی آثار فیلسوفان بعدی می توانیم از محتوای بعضی از افکار او آگاه شویم پس گزینه اول صحیح نیست. ثانیاً گفتیم که سال ۵۸۵ ق.م. سالی بود که خورشیدگرفتگی اتفاق افتاد نه سالی که او پیشگویی کرد پس این عبارت دوم هم جواب نیست. ثالثاً خوانیدم که تالس «همانند» سایر اندیشمندان دوره خود (نه برخلاف آنها!) به دنبال «مبدا تغییرات و دگرگونی ها» بود (نه مقصد آن!). پس این گزینه هم دواشکال دارد و جواب نیست. در نهایت به پاسخ می رسیم. تالس چون می دید که آب عنصری است که به حالت های مختلف در طبیعت موجود است سایر چیزها را اشکال و حالت های آب می دید.

این جا شگفتانه کارگاه تخصصی داریم. اگر کنجکاوی و علاقه داری دقیق از محتوای اندیشه تالس و این که چرا آب را عنصر اصلی گرفت بخوانی و بدانی در یک وقت آزاد فراغت این قسمت را مطالعه کن. دانش آموزانی که خیلی در درس قوی نیستند باید حتماً از این بخش ها صرف نظر کنند.

حال اگر بخواهیم از اسطوره کمی فاصله بگیریم و از ذهن یونانی سعی کنیم این نظر را عقلانی تبیین کنیم، سخن اسطوره می‌تواند راهگشای ما باشد تا در این مسیر پیش برویم. از نظرگاه اسطوره، محتمل ترین اندیشه‌های موجود در ذهن تالس اندیشه‌هایی هستند که آب را بازندگی پیوند می‌دهند. اسطوره متافیزیک، کتاب آنای کبیر می‌نویسد: «ممکن است فرض او از این مشاهده ناشی شده باشد که خوارک همه مخلوقات رطوبت است، و اینکه خود گرما نیز از رطوبت پدید آمده است و به وسیله آن به حیات ادامه می‌دهد؛ و آنچه همه اشیاء از آن پدید آیند اصل نخستین آن هاست. علاوه بر این، دلیل دیگر فرض او این است که بذر همه چیزها طبیعتی مرطوب دارد، و آب بنیاد طبیعت چیزهای مرطوب است.» برای اینکه به فهم دقیق رابطه زندگی و آب در ذهن یونانی برسید لازم است یک سری توضیحات درباره اعتقاد آن‌ها به ماده زنده انگاری بدھیم.

۴ «هولوزوئیسم» (ماده زنده انگاری) دیدگاهی است که بنابر آن ماده دارای روح است و روح و ماده از هم جدا نیستند. در نظر این فیلسوفان یونان در قرن ششم ق.م چیزها، بی جان و ماده ساکن نیستند. در ذهن یونانی این دوره هر چیزی که حرکت دارد و دچار تغییر و تحول می‌شود دارای روح و زنده است. این حرکت و تغییر و تحول در جهان باید منشأ و مبدأ داشته باشد باید حرکات موجودات از عنصری ثابت در همه آن‌هاشات بگیرد که خود ذاتاً متحرک و عامل حیات است. این دقیقاً تفسیر بسیار دقیق و علمی چیستی آرخه و عنصر نخستین در ذهن آنان است. عنصر ذاتاً متغیر که هر چیزی از آن پدید می‌آید و بهره‌مند از آن است و همین امر عامل حرکت و تغییر در جهان می‌شود، همین امر روح اشیاء و عامل حیات و زندگی آن‌هاست. فلاسفه پیشاسفراطی در پذیرش آب یا هوا یا آتش به عنوان تنها منشأ هستی، دقیقاً در ذهن‌شان همین چیزی را داشتند که ذاتاً متحرک است. آب حیات بخش است، و دریا نوعی عدم ثبات بی‌علت را نشان می‌دهد، هوا در شکل باد به این سو و آن سو در حرکت است، آتش جواهر دیگر را در خود فرو می‌بلعد و می‌درخشد و تعذیبه می‌کند، و بعدها در هر اکلیتوس به عنوان حیات جهان مطرح می‌شود.

۵ آنچه که تالس نیز در ذهن دارد همین امر است. آب همان عنصر ذاتاً متحرک است که حرکات سایر چیزها با خاطر بهره‌مندی از آن است. آب عامل حرکت و زندگی است و به این معنا روح و حیات چیزهای است. روح و حیات نیز امری الهی و خدابی است. حالا معنای یک پاره معروف که از تالس نقل شده است را می‌فهمید. آتنیوس از تالس نقل می‌کند که گفته است: «همه چیز زنده است و در عین حال سرشار از خدایان است!»



۱ تالس در کشوری زیست که با ایده‌های بابلی و مصری آشنایی داشت و بر طبق روایتی مناقشه‌نایبزیر، خود وی مصراً دیده است. آب در هر دوی این تمدن‌ها نقش مهمی داشته است و در اسطوره‌های آنان نیز معنکش شده است. در فرهنگ هر دوی این تمدن‌ها رودخانه اهمیت بسیار داشت، یکی از آن‌ها به رودخانه‌های بین‌النهرین و دیگری به طغیان سالانه نیل وابسته بود. روحانیون مصری به خود می‌پالیدند که نه تنها تالس بلکه هومرنیز از مصریان آموختند که آب را اصلاً همه اشیاء بخوانند. نیل، هر ساله در اثر طغیان، نوار باریکی از زمین‌های زراعی حاشیه خود را زیر آب می‌برد، و به هنگام فرونگشت آن رسوی از کل و لای حاصل خیز به جا می‌گذشت. برای مصریان بسیار آسان بود که باور کنند که زندگی از آب سرچشمه می‌گیرد. خود زمین از نون (Nun)، یعنی آب ازلی، پدید آمده است. تالس نیز زمین را صفحه‌ای تخت می‌دانست که بر آب‌های پهناور اکثناوس شناور است و آب سراسر اطراف آن را احاطه کرده است.

۲ در خود اسطوره‌های یونانی نیز نشانه‌های فراوان از پیدایش مظاهر گوناگون طبیعت از آب به چشم می‌خورد. اسطو هنگامی که در کتاب متافیزیک به شرح آراء تالس می‌پردازد به همین مورد نیز توجه ویژه می‌کند، هنگامی که از اکثناوس و تتوس یاد می‌کند (متافیزیک، ۹۸۳ b ۳۰)، به دویست ایلیاد در سرود ۱۴ می‌اندیشد. بیت ۲۰ می‌گوید:

«ώκεανον τες θεόν γένεσιν καὶ μητέρα τηθύν»
پدر خدایان، و مادرشان تتوس»

و بیت ۲۴۶:

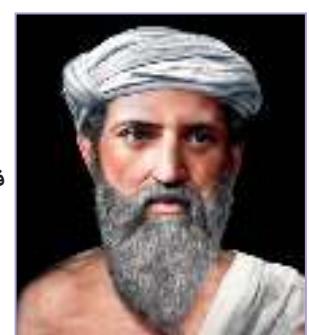
«άκτανος καὶ νησίτιν πρήπει γενεσίς πάντεσσι τετυκτα»
آن‌است

فیثاغورس (Pythagoras/ Πυθαγόρας)

- پایه‌گذار ریاضی و هندسه و یکی از پایه‌گذاران فلسفه
- ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت ← و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

(theory) **۱** **فلسفه** (Philosophia) **۲** **تئوری** (Cosmos)

• ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید: «فیلسوفانی که به نام فیثاغورسیان خوانده می‌شوند، نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند. در نظر آنان اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند.»



فیثاغورس



مشابهت

- اولین کسی که واژه «فلسفه» را به کار برد فیثاغورس
- کسی که آن را عمومی کرد و بر سر زبان‌ها انداخت سقراط



تلهه

دو مفهوم «اعداد» و «اصول اعداد» با هم فرق دارند. دو تفاوت مفهومی و فلسفی‌ای هست که بد نیست به آن توجه کنید. منظور از اعداد اموری نظری «یک، دو، سه، چهار و ...» است. جالب است که بدانید در این زمانه فقط اعداد طبیعی مطرح بودند و حتی نسبت به عدد صفر نیز توجهی نبود. از نظر اینان اصول و قواعد عددی نظری «محدود، نامحدود، فرد، زوج و ... بود» پس بدانید که از نظر این‌ها در مقابل «اصول اعداد» در نظر اینان اصول و قواعد عددی نظری «محدود، نامحدود، فرد، زوج و ... بود» پس پیدایش اشکال هندسی و اشکال هندسی سبب پیدایش موجودات مختلف می‌شوند. پس اگر عنصر اصلی جهان از زبان فیثاغورسیان هم اصول اعداد و هم اعداد بیان شود، عبارتی درست محسوب می‌شود.

برویم این قسمت از کتاب درسی را موشکافی کنیم و بعد یک تست حل کنیم.

موشکافی متن

یکی دیگر از **فیلسوفان** اولیه، فیثاغورس است. او همان‌طور که پایه‌گذار **ریاضی و هندسه** است، یکی از پایه‌گذاران **فلسفه** نیز محسوب می‌شود. او **چی رو با چی؟** ریاضیات را به گونه‌ای خاص با **فلسفه و عرفان** در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. ارسطو درباره فیثاغورس و پیروان او می‌گوید: «فیلسوفانی که به نام فیثاغوریان خوانده می‌شوند، **نخستین** کسانی بوده‌اند که خود را **وقف ریاضیات** کرده و باعث پیشرفت آن شده‌اند. در نظر آنان، **اصول** **ریاضی** درباره تمام موجودات صادق است و **اعداد و اصول اعداد**، **همان عناصر** اولی همه موجودات هستند.^۱ می‌گویند لفظ «فلسفه» را او برای اولین بار به کار برد. وی همچنین واژه «**تئوری**^۲» را به معنایی که امروزه رایج است و نیز واژه «**کیهان**^۳» را برای جهان برای نخستین بار استفاده کرد.^۴

کدام گزینه درباره فیثاغورس صحیح است؟

(۱) از نظر او اشیاء از اعداد و اصول اعداد پدید آمده‌اند.

(۲) او و پیروانش پایه‌گذار علم حساب و نجوم به شمار می‌روند.

(۳) اونخستین کسی بود که واژه فلسفه را به کار برد و آن را بر سر زبان‌ها انداخت.

(۴) او و پیروانش نخستین کسانی بودند که در جهان به ریاضیات و اعداد پرداخته و خود را وقف آن کرdenد.



پاسخ: بیایید با هم گزینه‌های این تست را یکی پس از دیگری تحلیل و بررسی کیم. در گزینه اول همان چیزی را می‌خوانیم که در کتاب درسی مطرح شده و ما هم به آن برداختیم. از نظر فیثاغورسیان اعداد و اصول اعداد همان عناصر اولی همه موجودات هستند. در بررسی گزینه دوم دقت کنید که فیثاغورس بنیان‌گذار ریاضی و هندسه بود نه علمی مانند نجوم. پیش از فیثاغورس نیز نجوم رایج بود. مثلاً همین تالیس که با او آشنا شدیم منجم مهمی بود. خواندیم که یک خورشیدگرفتگی هم پیش‌بینی کرد. در بررسی گزینه سوم باید به نیمة دوم آن که نادرست است دقت کنید. فیثاغورس برای نخستین بار واژه فلسفه را به کار برد. ولی کسی که آن را عمومی کرد و بر سر زبان‌ها انداخت سقراط بود. تله گزینه چهارم کمی پنهان‌تر و سخت‌تر است. واژه «جهان» این گزینه را نادرست می‌کند. باید دقت کنید که حرف ارسطو درباره فیثاغورسیان مربوط به تاریخ کشور یونان است. اینکه ارسطو گفته آن‌ها اولین کسانی بودند که به ریاضی پرداختند به این معنا نیست که در جهان هیجکس قبل از آن‌ها به ریاضی پرداخته بود. صدها و بلکه هزاران سال قبل از تمدن یونان در تمدن‌های مصری و فنیقی و تمدن بابل ریاضیات رایج و یونانیان این میراث را از آنان گرفتند.

روش زبان شناسانه است. زبان هر قوم و ملیت، راهی است برای فهم عقاید و طرز نگاه آنها به جهان. علاوه بر عقاید، مستله‌ها و دغدغه‌هایی که آن مردم با آنها مواجه می‌شوند نیز در زبان تجلی می‌یابد.

برای مثال در زبان قبایلی که در جنگل‌های بارانی و همیشه سرسبز زندگی می‌کنند ما شاید بالغ بر ده واژه مختلف برای توصیف رنگ سبز بیباشیم در حالی که در زبان یک قبیله بیان‌گردیک واژه بیشتر دیده نشود. می‌خواهیم شمارا از یک نکته جالب و بسیار کلیدی که از پژوهش در زبان یونانی باستان به دست آورده‌ام آگاه شازم. درک این واژه و حالت‌های آن در زبان یونانی مرا به آن نکته مهمی درباره طرز فکر این مردم راه‌گشایی می‌شود که در پاسخ به سوالاتی که مطرح شد بسیار به کار می‌آید.

کی. جوئل (Joel. K) در کتاب خود به زبان آلمانی با نام «تاریخ فلسفه قدیم» که در ۱۹۲۱ منتشر شده است به یک نقض در زبان یونانی اشاره می‌کند، به قول خود او: «گریانگیر هرسوفسطایی است و نظریه افلاطونی مُثُل و منطق ارسطو به سختی بر آن غلبه آمده‌اند چرا که عمیقاً در آگاهی و افکار یونانیان ریشه دارد» و نقضی که او از آن‌دم می‌زند مربوط است به یک کلمه خاص در زبان یونان باستان: واژه «أُميوس» (به یونانی: ομοίος). این واژه در زبان یونانی یک معنای دوگانه دارد که بسیار با هم متفاوت‌اند. این کلمه هم به معنای «همان یا عین» (same) به کار می‌رود هم به معنای «شبیه و مانند» (Simillar). این نکته عمیقاً در تحلیل ذهن یونانی پیشاپردازی مهم است. یونانیان برای این که بگویند چیزی شبیه عین یک چیز و همان چیز است و همچنین برای آن که بگویند چیزی شبیه چیزی است از یک کلمه واحد استفاده می‌کنند.

این نکته زبان شناسانه ما به یک اصل در ذهن یونانی می‌رساند: «در ذهن و باور یونانیان اگر چیزی شبیه چیز دیگر باشد و حالت‌های آن را داشته باشد و اوصاف آن شیء درباره این شیء هم صادق باشد، پس باید از همان چیز ساخته شده باشد و همان عنصر باشد». حال می‌فهمید که چرا تالس وقتی می‌دید آب عنصری است که هم در حالت مایع و هم جامد و هم گاز در طبیعت یافت می‌شود و سایر چیزها نیز همانند آب یکی از این حالت‌ها را دارند، چنین به ذهنی متبدله می‌شد که همه چیز از آب به وجود آمده و اصل و حقیقت هر چیزی آب است. و حال در می‌یابید که وقتی فیشاغورسیان می‌دیدند اصول اعداد درباره همه موجودات صادق است و در جهان جریان دارد می‌گفتند پس همه چیز از اعداد ساخته شده است. بنابراین تفسیر درست نظریه فیشاغورس این است که همه چیز تابع اصول اعداد است و هم واقعاً همه چیز از اعداد ساخته شده‌اند. در نظر آن‌ها ابتدا اصول اعداد نظیر زوج و فرد و محدود و نامحدود هستند، پس از این اصول، اعداد (که از یک شروع می‌شوند) ساخته می‌شوند، سپس از اعداد، شکل‌های هندسی ساخته می‌شوند و سپس از شکل‌های هندسی اجسام پیدی می‌آیند. این‌ها دقیقاً مطابق با تفسیری است که ارسطو از نظرات فیشاغورسیان و دید ریاضی آن‌ها نسبت به جهان ارائه می‌دهد و همواره در تاریخ فلسفه ارسطو احتمالاً معتبرترین کسی باشد که از اندیشه‌های آنان اطلاع داشته است و حتی گفته می‌شود که کتابی مستقل درباره آن‌ها نوشته که باقی نمانده است. کی. جوئل در کتاب خود ادامه می‌دهد: «آیا اشیاء تقليد اعداد نه یا خود اعداد؟ ارسطو هر دو دیدگاه را به فیشاغورسیان نسبت می‌دهد، و هر کس که از ذهنیت یونانیان باخبر باشد او نیز هر دو دیدگاه را به فیشاغورسیان نسبت خواهد داد و تصدیق خواهد کرد که اعداد هم شبیه واقعیت‌اند و هم اصول ایده‌آل هستند».



تغییر دقیق نسبت عنصر اصلی (آخره) با موجودات در ذهن فیلسوفان پیش‌سرقاطی

انکار نمی‌کنم که درک جهان ذهنی فیلسوفان پیشاپردازی کمی عجیب است. اشکال کار شما و نه فقط شما (حتی بسیاری از محققان و اساتید دانشگاه) این است که ذهن اندیشمندان یونانی این دوره را از نگاه امروزی انسان عصر مدرن می‌بینند. عقاید دینی و اسطوره‌ای انسانی که در این عصر زندگی می‌کند متفاوت است. او از هیچ‌کدام شناخته‌ایی که علم نوین در اختیار ما قرار داده است آگاه نیست، بسیاری از امور طبیعت و ساخت مواد و اجسام براش واضح و آشکار نشده‌اند، به طور کلی و در یک کلام نگاه او به جهان با نگاه ما کاملاً متفاوت است. برای فهم سخنان و نظریات این افراد باید به جهان ذهنی آن‌ها نزدیک شویم و سعی کنیم که با چشمان آن‌ها به جهان نگاه کنیم. اگر برایتان سؤال است که تالس چگونه از دیدن تشابه حالت‌های موجودات به حالت‌های آب حکم داد که آن‌ها از آب پدید آمده‌اند باید همین کار را کنید. اکنون هم ممکن است برایتان سؤال باشد که حرف فیشاغورسیان دقیقاً چه بود؟ آن‌ها گفتند همه چیز و هر اتفاقی تابع قوانین و مناسبات ریاضیات و اعداد است؟ یا اینکه واقعاً منظورشان این بود همه چیز از اعداد ساخته شده است؟ اصلاً شماتا زمانی که درک آن‌ها از اعداد ندانید (این که آن‌ها اعداد را عنصری مادی نظیر آنچه امروزه اتم و عناصر جدول تناوبی می‌نامیم می‌دانستند) ممکن است با ذهنیت کنونی خودمان که اعداد را یک سری امور ذهنی و انتزاعی می‌دانیم پیش بروید و فکر کنید که پس امکان ندارد منظورشان این باشد که همه چیز از اعداد درست شده است. در حالی که منظور آن‌ها هم این بود که همه چیز از اعداد درست شده است، هم شبیه اعداد است و هم تابع اصول اعداد و قواعد ریاضی است. پس باید یک نگاه فلسفی‌ای باشد که ما از آن غافلیم. چیزی که همه این گزاره‌ها را با هم ممکن و بامعنی می‌کند. آن‌ها واقعاً دنیا را چگونه می‌دانند که همه این سخنان و تفاسیر را با هم درست می‌دانند؟

در نگاه اول چندان غیرمنطقی نیست که قائل باشیم رسیدن به جهان بینی فیلسوفان این دوره ممکن نیست. ما انسان‌های عصر مدرن هستیم، ما دستاوردهای علمی فراوانی به دست آورده‌ایم و چگونه ممکن است که همه زندگی زیسته خود را کنار بگذاریم و از چشمان فلاسفه‌ای که ۲۵۰۰ سال پیش زندگی می‌کردند به دنیا نگاه کنیم. شاید این حرف تا حدود زیادی درست باشد و ما توانیم مانند آن‌ها فکر کنیم و نگاه کنیم، اما همه راه بسته نیست و ما با روش‌هایی می‌توانیم حداقل جنبه‌هایی از فکر و عقیده و نگاه آن‌ها نسبت به جهان را کشف کنیم و از آن آگاه شویم. در این قسمت می‌خواهیم یکی از پژوهش‌هاییم را برایتان آشکار کنم که می‌تواند بسیاری از سؤالات فوق را جواب دهد و درک واضحی از نگاه این فلاسفه به عنصر اصلی (آخره) به شما اعطای کند. روشی که اکنون برای تحقیق و کاوش در پیش می‌گیریم



- شهرت هرالکلیتوس در تاریخ فلسفه به دلایل دو اندیشه است:
 - ➊ وحدت اضداد ← اموری که با هم ضد هستند می‌توانند با هم جمع شوند ← **مثال:** دامنه کوه هم سربالایی است و هم سربایینی ← وجود اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.
 - ➋ تغییر و تحول دائمی جهان ← همه چیز در سیلان و حرکت است و هیچ چیز ثابتی در جهان وجود ندارد و دگرگونی قانون زندگی و قانون کائنات است ← **مثال:** نمی‌توان در یک رودخانه دوبار گام نهاد، زیرا همواره آب‌های تازه در آن جریان دارند.

فراتحلیل



تفسیر درست او لین آموزه هرالکلیتوس یعنی وحدت اضداد این است که هر هماهنگی و ثبات و هارمونی (άρμονίη / هارمونی) ناشی از برهم‌کنش بین نیروهای متناسب و مخالف است. وگرنم ما در جهان ثبات‌هایی را نیز مشاهده می‌کنیم و این گونه نیست که همه چیز متغیر باشند. ولی از نظر هرالکلیتوس خود این هماهنگی ناشی از ستیز نیروهای متناسب و پویا است. دو مثال معروف خود او کمان تیراندازی و ساز چنگ است. گاتری، مورخ و مفسر بر جسته یونان تبیین می‌کند که به نظر می‌رسد منظور هرالکلیتوس کمان کشیده شده و چنگ کوک شده است. کمان در حالت کشیده شده هر چند در یک حالت ثابت ایستاده یا نگه داشته شده است ولی این ایستایی ناشی از جنگ و ستیز نیروی است که دست برای به عقب کشیدن زه وارد می‌کند و نیروی که دو سر کمان برای پرتاب زه وارد می‌کنند. یا در ساز چنگ نیروی که میخ‌های ساز (که سیم‌ها را نگه داشتند) خلاف نیروی است که خود سیم وارد می‌کنند. چون مثلاً اگر میخ ساز شل شود سیم جمع می‌شود یا رها می‌شود. (این تحلیل به نقل از پاره نوشته‌های ۵۰ و ۵۱ هرالکلیتوس است که توسط هیپولیتوس نقل شده‌اند)

از این تحلیل و تفسیر می‌توانیم نتیجه بگیریم که آموزه دوم هرالکلیتوس (تغییر و تحول دائمی جهان) نتیجه اندیشه اول او (برهم‌کنش و ستیز اضداد) است. این نتیجه تحلیل در فعالیت «بررسی» کتاب درسی مورد پرسش قرار گرفته است. بنابراین به آن توجه کنید و یادتان نرود.

هرالکلیتوس آموزه «وحدة اضداد» را از جنبه‌های مختلفی مورد توجه قرار می‌دهد. در پاره‌نوشته‌های او نگاه و قاعدة یکسانی وجود ندارد و قاعدة یکسان و ثابتی در این باره به دست نمی‌دهد که چگونه دو امر متناسب با هم وحدت دارند و یکی هستند. پس از مطالعات فراوان و تحقیقات درباره فلاسفه پیشاسقراطی، پس از بررسی تک تک پاره نوشته‌هایی که از هرالکلیتوس باقی مانده است، می‌توانیم برایتان همه حالت‌ها و شیوه‌های گوناگون هرالکلیتوس به مسئله وحدت اضداد را دسته‌بندی کنیم. همه حالت‌های زیر در پاره‌نوشته‌های باقی‌مانده از هرالکلیتوس دیده می‌شوند و همگی صحیح هستند. من برای هر حالت نمونه‌ها و نقل و قول‌هایی از این پاره نوشته‌های هرالکلیتوس را آورده‌ام. این‌ها سخنان خود شخص هرالکلیتوس هستند، بازمانده از هزاران سال پیش!

انواع روابط گوناگون بین اضداد واحد در اندیشه هرالکلیتوس

رابطه بین اضداد	توضیح	مثال‌هایی از پاره نوشته‌های هرالکلیتوس
❶ توالی و تغییر متقابل	اموری که در بستر زمان به یکدیگر تغییر می‌یابند، یعنی کیفیات یا چیزهایی که غایایات متناسب و پیوسته یکسان دارند مثل شب و روز، تابستان و زمستان، سیری و گرسنگی.	<ul style="list-style-type: none"> • پاره ۱۲۶: «چیزهای سرد گرم می‌شوند، چیزهای گرم سرد، تر خشک، خشک تر» • پاره ۸۸: «زندگی و مرگ، بیداری و خواب، جوانی و پیری در ما چیز یکسانی است، امور اول وقتی تغییر یابند به امور دوم تبدیل می‌شوند و امور دوم وقتی تغییر کنند به قبلی‌ها تبدیل می‌شوند.» • پاره ۵۷: «آموزگار بسیاری از مردم هسیودوس است، آن‌ها اطمینان دارند که او چیزهای بسیار می‌داند، مردی که نتوانست روز و شب را بازشناست؛ زیرا این دو یکی است.»
❷ نسبی بودن موضوع تجربه شده	امری یکسان برای دو چیز مختلف ممکن است دو نتیجه و تأثیر متفاوت و متناسب داشته باشد.	<ul style="list-style-type: none"> • پاره ۶۱: «دریا زلالترین و در عین حال آلوهه شده‌ترین آب است، برای ماهیان خوردنی و سلامت‌بخش، برای انسان ناخوردنی و مرگ‌آور.» • پاره ۹: «خران آشغال را بر طلا ترجیح می‌دهند.» • پاره ۱۳: «خوک‌ها از لجن بیشتر از آب‌های تمیز لذت می‌برند.»



انواع روابط گوناگون بین اضداد واحد در اندیشه هراکلیتوس

مثال‌هایی از پاره نوشته‌های هراکلیتوس	توضیح	رابطه بین اضداد
<ul style="list-style-type: none"> پاره ۱۱۱: «این است که بیماری سلامتی را لذت‌بخش و خوب می‌سازد، گرسنگی سیری را، خستگی آسایش را.» پاره‌های ۱۱۰ و ۱۰۲: «برای مردم خوب نیست همه آنچه را می‌خواهند به دست آورند، و اینکه، در صورتی که مردم بعضی چیزها را عادلانه و بعضی را نعادلانه می‌نامند، برای خدا همه چیز عادلانه و خوب است» پاره ۲۳: «آنها [مردم عموماً] نام خوب را نمی‌شناختند، اگر این چیزها [چیزهای غلط] وجود نداشتند.» 	ارزش هر چیزی با متضاد آن دانسته می‌شود. خوب زمانی معنی دارد که بدی در میان باشد. سلامتی با بیماری ارزش پیدا می‌کند و قدر زندگی را به خاطر مرگ می‌دانیم.	❸ در قلمرو ارزش‌ها
<ul style="list-style-type: none"> پاره ۶۰: «راه سربالایی و راه سرپایینی یک راه یکسان است.» پاره ۵۹: «اثر قلم و نوشتن، خطوط راست و منحنی است.» پاره ۱۰۳: «آغاز و انتهای بر روی یک دایره نقطه‌ای واحد است» پاره ۴۸: «نام کمان $\betaιός$ زندگی است، اما کار آن مرگ است.» (در زبان یونانی واژه بیوس / $\betaιός$) هم به معنای کمان است و هم به معنای زندگی و حیات) 	اضداد می‌توانند جنبه‌ها و بخش‌های مختلف یک امر باشند و متفاوت یک چیز واحد باشد و این مستلزم تعارض و تناقضی نیست.	❹ جنبه‌های مختلف

• آموزه دیگر هراکلیتوس این است که همه چیز در حال تغییر و تحول هستند.

• هراکلیتوس دو پاره نوشته معروف در این باره دارد:

❶ ۹۱۲۵ به نقل از پلواتارخوس: «شما نمی‌توانید در یک روخانه دوبار گام بگذارید»

❷ پاره ۱۲۵: «کوکئون ضایع می‌شود، اگر به هم زده نشود»

توضیح این که در یونان باستان نویی شراب ساخته می‌شد که کوکئون (kykeon) نام داشت که مشهورترین شراب در یونان از زمان هومر به بعد بود. یونانیان از جوشاندن جو و پنیر رنده شده در فنجان این شراب را درست می‌کردند که البته این مواد با هم حل نمی‌شدند: به همین خاطر حالتی شبیه به شرب خاکشیر داشت و می‌بایستی مخلوط را تا لحظه نوشیدن به هم می‌زدند. هراکلیتوس جهان را به شراب کوکئون شبیه می‌کند که بدون تغییر و حرکت نمی‌تواند پابرجا بماند.



اندیشمند دیگر هراکلیتوس است. شهرت اوی در تاریخ فلسفه به دلیل دو علت

اندیشه اوست؛ اولی وحدت اضداد است. او عقیده داشت که اموری که با هم

کتاب فقط مثال‌هایی را بیان کرده است که در آن دوام را داشتند و هم سربالایی را داشتند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پراست و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

دومین اندیشه مشهور اوی تغییر و تحول دائمی جهان است. او می‌گفت «همه

چیز در سیلان و حرکت است.» هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی،

قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن

گریخت. باید قبول کنیم که «نمی‌توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.»

نه این که یک چیز باشد و هیچ مغایرتی با هم نداشته باشد

این اجتماع نقیض است و علاوه بر این محال است

قوانین جهان شمول و ثابت داریم. اشیاء موجودات ثابت نداریم منظور این است!

زیرا همواره آب‌های تازه در آن جریان دارند!

بیایید در پایان یک تست عالی از هرآکلیتوس کار کنیم.

کدام گزینه نمی‌تواند مورد قبول هرآکلیتوس واقع شود؟



۱) هرگونه هماهنگی و تناسب در جهان ناشی از برهمنش نیروهای متنضاد است.

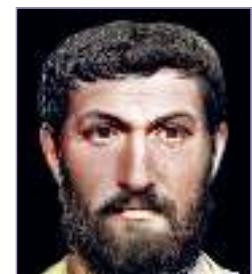
۲) ذات اشیاء همان سنتیره نیروهای متنضاد است که بدون آن وجود جهان مادی امکان‌پذیر نیست.

۳) اضداد نمی‌توانند در آن واحد وجود داشته باشند؛ بلکه فقط با تغییر اضداد به یکدیگر مواجه هستیم.

۴) اضداد می‌توانند جنبه‌ها و بخش‌های مختلف یک شیء واحد باشند و این مستلزم تعارض نیست.

پاسخ: همان‌طور که خواندیم که هرآکلیتوس قائل است که اضداد می‌توانند در آن واحد وجود داشته باشند و اتفاقاً واقعیت وجود حاصل برهم کنش و سنتیره و جنگ نیروهای متنضاد است. بنابراین گزینه سوم با توجه به آموزه‌هایی که از هرآکلیتوس خواندیم قابل قبول نیست.

پارمنیدس (Pármēnides / Παρμενίδης)



- از اندیشمندان بزرگ این دوره است.
- بنایه نقل افلاطون، سقراط در جوانی با پارمنیدس ملاقات کرده است.
- فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده است و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است.
- برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است.

مشابهت



پارمنیدس نخستین کسی نبوده است که برای اولین بار به دو مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) توجه یا اشاره کند. پس هرآکلیتوس که این همه درباره وجود و حرکت سخن گفته چه؟ یادتان که نرفته؟! پارمنیدس اولین کسی بود که به این دو مفهوم «توجه دقیق کرد» و «تفاوت آن دو را ذکر کرده است»!

پارمنیدس هم دو آموزه مهم و اصلی دارد که در ادامه به طور کامل و با یک دقت و تعمیق بالا هر کدام از آن‌ها و ریشه‌های فکری پارمنیدس در اعتقاد به آن‌ها را برایتان آشکار و روشن می‌کنم.

دو آموزه اصلی پارمنیدس:

۱) وجود پیدایشی ندارد و نمی‌توان گفت وجود از نیستی پدید آمده است.

۲) وجود ثابت و فناناًپذیر است و هیچ‌گونه تغییری در آن راه ندارد.

برای آشنایی با زمینه‌های پارمنیدس و توضیح این که چگونه به چنین نظراتی درباره وجود رسیده است، ابتدا باید به نکته زیر توجه کنید تا به ابهام و کج‌فهمی دچار نشویم.

رفع ابهام



توجه کنید که منظور پارمنیدس از «وجود» یک موجود خاص (نظریه انسان، کروکودیل، بز (!)، درخت و ...) نیست. هر یک از این موجودات قطعاً در زمانی وجود نداشته‌اند و نمی‌توان گفت که این‌ها از ازل بوده‌اند! پارمنیدس دارد درباره خود حقیقت وجود به طور کلی صحبت می‌کند. پرسش او این است که آیا می‌توان گفت که در زمانی وجود اصلاً نبوده است و نیستی بوده است؟ اصلاً می‌توان درباره نیستی اندیشید و فکر کرد؟ آیا امکان دارد که وجود از دل نیستی و عدم پیدا شده باشد؟ او پاسخ این سوالات را منفی می‌داند، و گرنه حرف او این نیست که موجودی مثل انسان از همان ازل وجود داشته است و پیدایشی ندارد!



در ادامه می‌خواهیم آراء و نظراتی را که پارمنیدس در آثارش درباره وجود ذکر کرده است، به طور مفصل و طبقه‌بندی شده برایتان بیاورم:

۱ نخستین تأکید که پارمنیدس دارد این اصل بدیهی است که وجود هست و وجود دارد. وجود یا هستی، هرگونه باشد، باید گفت که هست، وجود دارد و نمی‌تواند که نباشد. در مقابل اصل بدیهی دیگر این است که نیستی وجود ندارد و نمی‌توان گفت نیستی هست!

۲ پارمنیدس علاوه بر این حرفی جالب می‌زند که برای فهم آن باید دقت داشته باشید. او می‌گوید: فقط درباره وجود می‌توان سخن گفت و اندیشید. فقط وجود است که می‌تواند به اندیشه درآید و متعلق فکر من باشد. در مقابل باید گفت که نیستی نه هست و نه اندیشیده می‌شود. زیرا سخن گفتن درباره هیچ سخن گفتن نیست و فکر کردن درباره هیچ، همان فکر نکردن است.

پرسش ?



به نظرتان این حرف پارمنیدس نادرست نیست؟ مگر ما نمی‌توانیم درباره نیستی بیندیشیم؟ مثلاً درباره سیمرغ و اژدها و موجوداتی خیالی از این دست که وجود ندارند می‌اندیشیم.

پاسخ: به نظر من این نقد به پارمنیدس وارد نیست. بیایید برایتان یک استدلال از خودم بیاورم که دقیق‌تر سخن پارمنیدس را بفهمید. این موجودات خیالی که شما نام می‌برید، همگی مشکل از یک سری تصورات جزئی‌تر هستند که ما در واقعیت دیده‌ایم و درک کرده‌ایم. مثلاً ما پرنده دیده‌ایم، پر دیده‌ایم، موجود عظیم الجثه دیده‌ایم. ما با ترکیب این امور واقعی در خیالمان موجودی به نام سیمرغ را متصور شده‌ایم. پس در واقع این امر خیالی ناموجود برگرفته از واقعیت است. اما ما هیچ وقت قادر نخواهیم بود که درباره چیزی که مطلاً وجود نداشته است فکر کنیم و هیچ درک و تصوری از نیستی نداریم. این استدلال را خود پارمنیدس ارائه نداده است، اما به نظر من به درستی می‌تواند نظر او را براي ما شفاف کند. در دوران مدرن، فیلسوف تجزیه‌گرای انگلیسی، دیوید هیوم استدلالی مشابه این را بیان کرد برای دفاع از این که چرامی گیوده‌ها تصویر در ذهن ما برگرفته از حس و تجربه است. جذاب بود، مگر نه؟!

۳ پارمنیدس پس از طرح این مباحث استدلالی می‌آورد مبنی بر اینکه وجود پیدایشی ندارد و از لی است. استدلال پارمنیدس این گونه است:

- ۱- اگر چیزی به وجود آید یا از وجود به وجود می‌آید و نشأت می‌گیرد یا از نیستی و عدم (لاوجود) به وجود می‌آید.
- ۲- اگر از نیستی (لاوجود) به وجود آید ← در این صورت لاوجود باید قبلًا چیزی باشد، تا وجود بتواند از آن ناشی شود ← که این مورد عقلًا محال است ← زیرا متناقض است که بگوییم نیستی وجود داشته باشد.
- ۳- اگر از وجود به وجود آید ← در این صورت اصلاً به وجود آمدنی در کار نیست و این نشأت واقعی نیست. ← زیرا داریم می‌گوییم که قبل از آن وجود بوده است.

۴ نتیجه: پس وجود پیدایشی ندارد و از لی است.

تله !



دقت کنید که عبارت «وجود از نیستی پدید نمی‌آید» بدیهی نیست و نیازمند استدلال است، بلکه درباره آن باید بگوییم «بر مبنای یک اصل بدیهی اثبات می‌شود» یا بگوییم «نفی آن، نفی یک اصل بدیهی را در پی دارد». زیرا بر مبنای این اصل که «نیستی وجود ندارد» به دست می‌آید و این اصل وجود نداشتن نیستی است که یک اصل بدیهی است.

۵ با توجه به همین استدلال پارمنیدس درباره پیدایش نداشتن وجود می‌توانیم به بیانی دیگر و نظری دیگر در آراء او برسیم. از نظر پارمنیدس وجود ممکن نیست بلکه حتمی است و نمی‌شود گفت که صرفاً امکان دارد که به وجود بیاید. ← زیرا اگر وجود صرفاً می‌توانست باشد [ولی وجود نمی‌داشت]، باید از نیستی به وجود می‌آمد ← ولی ما اثبات کردیم که از نیستی چیزی به وجود نمی‌آید ← پس وجود اگر صرفاً ممکن بود به وجود بیاید، مثل امور متناقض و محال هیچ وقت نمی‌توانست به وجود آید.

! البته باز هم تأکید می‌کنم که حواستان باشد پارمنیدس دارد درباره خود به طور کلی صحبت می‌کند، نه موجودات خاص! یک موجود بخصوص ممکن است زمانی باشد و بعداً تشكیل شود و به وجود بیاید؛ ولی خود اصل و حقیقت وجود باید همیشه بوده باشد و امکان ندارد از نیستی و عدم به وجود بیاید.

۶ پارمنیدس همچنان معتقد است که وجود منقسم (قابل تقسیم) و قابل تجزیه به اجزاء نیست. ← زیرا اگر وجود قابل تقسیم بود، باید به وسیله چیزی غیر از خودش تقسیم شود ← ولی این امر محال است ← زیرا غیر از وجود چیزی نیست که آن را تقسیم کند یا به آن افزوده شود ← زیرا هر چیزی که بخواهد باشد که سر انجام وجود را تقسیم کند یا به آن افزوده شود، خود وجود خواهد بود!

پارمنیدس از این اصل دو وصف دیگر را درباره وجود تبیجه‌گیری می‌کند:

۷ از نظر پارمنیدس وجود «کامل» و «واحد» است ← بیان ساده‌تر و قابل فهم این سخن این است که: فقط یک نوع وجود داریم و وجود ضعیف و قوی نداریم ← زیرا فقط وجود است که هست و چیزی غیر از وجود نداریم که بخواهد به آن افزوده شود.

۷ پارمنیدس از این که وجود قابل تقسیم به اجزاء نیست و واحد و کامل است، نتیجه می‌گیرد که وجود تغییر و صیبورت ندارد ← وجود یک واقعیت ثابت در جهان است و حرکت و شدن ندارد ← زیرا بسیط (یعنی فاقد اجزاء) است و هر چیزی که فاقد اجزاء است ثابت است و تغییر نمی‌کند ← زیرا تغییر یا عبارت از این است که اجزائی به چیزی اضافه یا کم شوند یا چینش و نوع ترکیب اجزاء چیزی تغییر کند ← در حالی که در جهان به جز وجود چیزی نیست که به آن اضافه یا از آن کم شود و همچنین چیزی نیست که وجود را از اجزائی ساخته باشد، زیرا وجود پیدایشی ندارد.

۸ نظر دیگر پارمنیدس این است که وجود از لحاظ زمانی نامتناهی ولی از لحاظ مکانی متناهی است.
همان‌طور که گفتیم وجود پیدایش و تغییر ندارد ← پس از ازل بوده و تا ابد خواهد بود ← بنابراین از لحاظ زمانی نامتناهی است.
اما وجود از لحاظ مکانی متناهی است ← زیرا پارمنیدس وجود مادی می‌داند و قائل به وجود غیرمادی نیست ← می‌دانم که ماده نامتناهی نداریم و هر جسمی ابعاد و طول و عرض و ارتفاع مشخص دارد ← پارمنیدس وجود را به شکل یک کره می‌داند زیرا همه نقاط آن تا مرکز فاصله یکسان دارند ← زیرا از آنجایی که وجود کامل و واحد و ثابت است، نمی‌تواند در یک مکان از مکان دیگر بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد.
۹ در نهایت آخرین نظر پارمنیدس درباره وجود این است که وجود از طریق حس درک نمی‌شود. ← زیرا حواس فقط ظاهر جهان را در درک می‌کنند. حس به ما می‌گوید تغییر و حرکت هست در حالی که حواس ما خطایزیر هستند، پس معتبر نیستند. ← حقیقت را نه در حس بلکه در عقل و فکر باید جستجو کرد.

این بحث پارمنیدس را به شکلی کاملاً تخصصی و سطح بالا برایتان توضیح دادم که تمامی ریشه‌های فکری پارمنیدس و دلایل او برای نظراتش را باید جستجو کرد. حال برویم سراغ موشکافی متن کتاب درسی که دیگر برای ما خیلی پیش پا افتاده و ساده است.

موشکافی متن

پارمنیدس از اندیشمندان بزرگ این دوره است که بنابراین نقل افلاطون، سقراط ← جوانی سقراط،
در جوانی با وی ملاقات کرده است. او فلسفه خود را به صورت شعر عرضه کرده ← نه پارمنیدس!
و با بیانی شاعرانه به توصیف عقاید خود پرداخته است. او برای نخستین بار به
مفهوم «بودن» و «شدن» (وجود و حرکت) که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند،
اختلاف نظر با هرالکلیتوس ← نه این که اولین نفری باشد
توجه دقیق کرده و تفاوت آن دو را ذکر کرده است. وی برخلاف هرالکلیتوس،
می‌گفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می‌گفت
در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نیستی، هست»، زیرا این
جمله تناقص آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناواریز رو به رو
هرستیم. البته از طریق حواس نمی‌توان به این واقعیت رسید. تنها با تفکر عقلی
است که این حقیقت را می‌توان دریافت.^۲ به عبارت دیگر: حواس فقط همین
مرتبه ظاهري جهان ← حواس فقط مرتبه ظاهري جهان
را نشان می‌دهند، و حقیقت
هستی را درک نمی‌کنند.
آن لایه باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.
نه این که کمال هیچ چیزی را به نشان ندهندا / نمی‌توان گفت
پارمنیدس به طور کلی حواس آدمی را بی‌فاایده می‌داند! ← این یعنی مثلاً فرقی نمی‌کند چشم داشته باشیم یا نداشته باشیم!

کدام گزینه درباره پارمنیدس صحیح است؟

- ۱) سقراط در زمانی که پارمنیدس جوان بود با وی ملاقات کرده است.
- ۲) از نظر پارمنیدس پیدایش وجود از وجود است و از نیستی چیزی صادر نمی‌شود.
- ۳) پارمنیدس معتقد است که حواس آدمی هیچ نقشی در تصورات اوندارد.
- ۴) از نظر پارمنیدس وجود واحد است و نمی‌توان از انواع گوناگون وجود در عالم سخن گفت.



پاسخ: باید تک تک گزینه‌ها را با هم بررسی کنیم. گزینه اول صحیح نیست چون تذکر دادیم سقراط در جوانی خود با پارمنیدس ملاقات کرد، نه در جوانی پارمنیدس (هنگام این ملاقات پارمنیدس احتمالاً حدود ۶۰ سال سن داشته است). از نظر پارمنیدس وجود از اولی است و پیدایشی ندارد؛ بنابراین گزینه دوم هم قابل قبول نیست. همچنین او معتقد است که حواس انسان از درک حقیقت هستی ناتوان است، و گزینه ظاهر جهان را به ما نشان می‌دهد و نمی‌توان گفت هیچ نقشی در تصورات آدمی ندارند. پس گزینه سوم هم غلط و گزینه چهارم در نهایت صحیح است. از نظر پارمنیدس وجود واحد و ثابت است، زیرا در جهان فقط وجود هست و چیزی غیر از وجود نداریم.



نقشهٔ شبیه جزیرهٔ یونان و منطقهٔ اوینیا در غرب ترکیهٔ فعلی



زادگاه فلسفه‌ای که در این درس با آن‌ها آشنا شدید، بر روی نقشه با رنگ قرمز مشخص شده است:

- تالس اهل میلتوس بود.
- فیثاغورس اهل ساموس بود.
- هراکلیتос اهل افسوس بود.
- پارمنیدس اهل الایا بود (واقع در ایتالیای فعلی؛ بر روی نقشه نیست).
- یونانیانی که در ادامه با آن‌ها آشنا می‌شوید:
- سقراط و افلاطون اهل آتن بودند.
- گرگیاس اهل لئونتینیوی بود (واقع در ایتالیای فعلی؛ بر روی نقشه نیست).
- پروتاگوراس اهل آبردا بود.
- ارسسطو اهل استاگیرا بود. (بینید ارسسطو از کجا رسید به آتن! و امروزه هم شهرت نبوغ و فلسفه‌اش عالم‌گیر است!)

Sofisti

- فیلسوفانی که تاکنون با آن‌ها آشنا شدیم (فیلسوفان پیشاسقراطی) ← عموماً در آسیای صغیر که آن موقع جزو سرزمین یونان بود زندگی می‌کردند و هنوز در «آتن» خبری از دانشمندان بزرگ نبود.
- به تدریج دیدگاه این دانشمندان آتن، پایتخت یونان را هم تحت تأثیر قرار دارد ← در نتیجه: آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری تبدیل شد.
- آراء و نظرات گوناگون این دانشمندان سبب شد که ① نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و ② بذر بی‌اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد.
- این آشفتگی فکری باعث شد که ← اندیشمندانی ظهور کنند که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند.
- این گروه خود را « Sofisti » (به معنی «دانشمند») نامیدند.

نکته

به ترتیب علت و معلول در سه عبارت زیر دقت کنید: (مبدأ آنها را جایه‌جا بگیرید!)
 آراء و نظرات گوناگون اندیشمندان **علت** ← تشویش و نگرانی در مردم و بی‌اعتمادی به دانش و اندیشه **علت** ← ظهور اندیشمندانی که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند.



- سوفیست‌ها به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آن‌ها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند ←
- نظرات آن‌ها را بیهوده دانستند ② به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردند ② به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند.
- سوفیست‌ها تا آنجا پیش رفتند که ← اصل حقیقت و واقعیت را انکار کردند.

تله

❶ سوفیست‌ها خود به آموزش فنون جدل و سخنوری پرداختند. پس غلط است اگر گفته شود آن‌ها همه علوم را بی‌فاایده می‌دانستند!
 ❷ انکار حقیقت و واقعیت چیزی نبود که مورد نظر همه سوفیست‌ها باشد، بلکه کتاب دارد می‌گوید که برخی سوفیست‌ها حتی تا این مرتبه پیش رفتند و گرنه همه سوفیست‌ها واقعیت را انکار نکرده‌اند.



پرسش

منظور از انکار حقیقت و واقعیت چیست؟ اصلاً حقیقت و واقعیت یعنی چه و چه فرقی با هم دارند؟

پاسخ: سؤال بسیار خوبی است! بیایید از «واقعیت» شروع کنیم. واقعیت یعنی این که چیزی وجود داشته باشد. ما وقتی می‌گوییم «درخت» واقعی است یعنی درخت وجود دارد. البته همان طور که وجود می‌تواند وجود ذهنی با خارجی باشد، واقعیت هم یا واقعیت خارجی است یا واقعیت ذهنی که کاملاً از هم متفاوت هستند. وقتی می‌گوییم درخت واقعیت خارجی دارد یعنی در عالم بیرون از من درخت یا درخت‌هایی وجود دارند. ولی وقتی می‌گوییم «سیمرغ» واقعیت ذهنی دارد یعنی مفهومی و چیزی به نام «سیمرغ» در ذهن من هست (نه لزوماً در جهان خارج). در این جمله کتاب منظور از «انکار واقعیت توسط سوفیست‌ها» همان واقعیت خارجی است. این نظر در اکثر سوفیست‌ها نبوده است. همان‌طور که در ادامه می‌خواهیم گرگیاس بود که چنین نظری را مطرح کرد.

حال حقیقت چیست؟ حقیقت یعنی «درک درست ما از واقعیت». یعنی اثبات و دلالت عقل ما بر یک امر واقعی. «حقیقت» در بحث شناخت و معرفت مطرح می‌شود و واقعیت در بحث وجود و هستی. اگر ما بتوانیم نسبت به یک واقعیت به شناخت درست برسیم می‌گوییم به حقیقت دست یافته‌ایم.

شناخت درست یعنی چه؟ یعنی بتوانیم آن شیء را آن گونه که هست بشناسیم. اگر هوا سرد است، شناخت من هم این باشد که هوا سرد است. این یعنی حقیقت و شناخت درست: یک شناخت که با واقعیت بیرونی مطابق است.

این بحث که سوفیست‌ها حقیقت را انکار کرده‌اند به این معنی است که سوفیست‌ها گفتند ما نمی‌توانیم هیچ‌گاه واقعیت‌ها را آن گونه که هستند بشناسیم. یعنی شناخت مطابق با واقع ممکن نیست و یک حقیقت ثابت و مشترک بین انسان‌ها وجود ندارد. دلیل آن‌ها برای این نظر دو چیز است: ❶ همه چیز در هر لحظه تغییر می‌کند پس نمی‌توان هیچ‌گاه چیزی را طوری شناخت که واقعاً آن گونه باشد. چون تا بخواهیم آن را بشناسیم، آن دیگر آن گونه نیست و تغییر کرده است. ❷ درک انسان‌ها تابع شرایط خاص ذهنی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی آن‌هاست و نسبت به هم متفاوت است.

بنابراین انکار حقیقت لزوماً به این معنی نیست که سوفیست‌ها گفته‌اند که هیچ شناخت و معرفتی وجود ندارد. بلکه آن‌ها یک شناخت مشترک و همگانی را انکار می‌کنند و معنقدند که شناخت نسبی و فرد محور است.

آن‌ها به جای تمرکز به واقعیت بیرونی، به فاعل شناسنده، یعنی انسان توجه کردند.



سوفیست‌ها

همه آن‌ها اهل آسیای صغیر نبودند

مثلاً پارمنیدس اهل الثا در ایتالیای

ایونیا (غرب ترکیه فعلی)



کنونی بود

اندیشمندانی که تاکنون از آنها سخن گفته‌یم، عموماً در قسمتی از آسیای صغیر،
که آن روزها جزء سرزمین یونان بود، زندگی می‌کردند و هنوز در آتن، خبری از
دانشمندان بزرگ نبود. اما به تدریج دیدگاه این دانشمندان، آتن، پایتخت یونان
را هم تحت تأثیر قرار داد و آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری
تبديل شد. آراء و نظریات گوناگون و غالباً متضادی علل که این اندیشمندان عرضه
داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذر

بی اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد.

این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی اعتباری
علم و اندیشه شدند. این گروه که خود را «سوفیست»، یعنی دانشمندی خواندند،
به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و
آنها نتوانسته‌اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیهووده
دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردن و همان طور که
گفته شد، به جای رسیدن به حقیقت، پیروزی بر رقیب را هدف قرار دادند و به
همه را بیهووده و بی‌پایه نمی‌دانستند.

آنچه را رسیدند که اصل حقیقت و واقعیت را انکار کرند.

چون معتقد بودند با سخن و بسط مقال
می‌توان هر ادعایی را اثبات کرد.

معتقد بودند که هیچ شناخت مشترک و ثابتی به دست نمی‌آید.
یعنی واقعیت همواره در تغییر است و هیچ
واقعیت ثابتی وجود ندارد. (در گرگیاس بود
که اصلاً وجود جهان انکار شد)

به قسمت زیر دقت کنید تا نکات این بخش را هم تمرین کنیم.

کدام گزینه صحیح است؟



- ۱) دانشمندان و متفکرین اولیه یونان همگی در آسیای صغیر ساکن بودند.
- ۲) نظرات شکاکانه و انتقادی سوفیست‌ها، آتن را به مرکز اختلافات فکری تبدیل کرد.
- ۳) نمی‌توان گفت که واقعیت در نظرات همه سویسیطایان نامدار انکار شد.
- ۴) ظهور سوفیست‌ها سبب شد که بذر بی‌اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در اذهان پراکنده شود.

پاسخ: بیایید درستی یا نادرستی تک تک گزینه‌های را به ترتیب بررسی کنیم. در بررسی گزینه اول باید بگوییم که عموم فیلسوفان اولیه (پیشاپردازان) ساکن آسیای صغیر (ایونیا) ساکن بودند، نه همه آن‌ها برای مثال پارمنیدس اهل الثا واقع در ایتالیای کنونی بود. در گزینه دوم ایراد در این است که آنچه یونان را به مرکز اختلافات فکری تبدیل کرد رواج آراء گوناگون و غالباً متضاد اندیشمندان و جهان‌شناسان بود. همچنین در گزینه چهارم هم باید دقت کنید که آراء متضاد و گوناگون اندیشمندان سبب تشویش و نگرانی مردم و بی‌اعتمادی به دانش شد، نه نظرات سوفیست‌ها. پس این دو گزینه هم قابل قبول نیستند. اما گزینه سوم صحیح است. کتب درسی گفته است. «سوفیست‌ها در نهایت بدان جا رسیدند که واقعیت را انکار کردند» نه این که همه آن‌ها این کار را کرده باشند و چنین نظری داشته‌اند!

این درس پر از نکته و مطالب زیبا و دقیق فلسفی به اتمام رسید و خوشحالم که توانستم یکی از بهترین و کامل‌ترین درسنامه‌های عمرم را برای این درس بنویسم. درسنامه‌ای مبتنی بر سال‌ها پژوهش و مطالعه که اکنون، فرایند نوشت و تولیدش، هفت‌هast است که به طول انجامیده است.

پاکت نیست

فلسفه‌ای پایه‌ی پاکت

”سعادتی که مکان خودش را در لحظه اکنون پیدا نکند، به ناچار تنها به مرگ، به آن لحظه واپسین پیوند می‌خورد. این چه تlux بیانگر شکل امیدهای آدمیان اطراف ما است. کافی نبوده که هر کدام تلنگری بخوریم از لحظه مرگ؛ چراکه لحظه مرگ یکانه لحظه‌ای در زندگی است که حقیقتاً بیداریم. باید یکبار، به خود بیاییم که شاید سعادت را پشت سر جا گذاشته‌ایم یا شاید همین نزدیکی‌هاست، در کنارمان. سعادت بسیار، واضح‌تر از زمان و مکانی پیچیده و مبهم در آینده‌ای دور است. فهم این امر ساده، اما عظیم است که ما را از مرگ، هاکرده و فراتر می‌برد. یاد پاوه نوشه‌ای باستانی می‌افتم که از هر اکلیتوس نقل شده است: «چکونه کسی می‌تواند بگیریزد، از دیدن آن چه هرگز غروب نمی‌کند»^{۱۱}»

نیا جواهری





آغاز تاریخی فلسفه



تست‌های آپولونی (ساده‌تر اما شفاف و آموزنده):

(آپولون خدای روشنایی و خورشید در یونان باستان است. به گفته یونانیان هر بامداد گردونه آفتاب را به بالای آسمان می‌کشد و از شرق به غرب می‌راند. وقت این است که با تست‌های ساده‌تر و آموزشی آپولونی نوری بر مفاهیم و نکات آموزشی مباحثت مختلف این درس بیندازیم)



۲۳۱

کدام گزینه درباره آغاز تاریخی دانش فلسفه صحیح می‌باشد؟

- (۱) اندیشه در مورد مسائل بنیادین هستی یکی از علل ظهور تمدن‌هاست.
 (۲) فلسفه قادر زمان مشخص اما دارای مکانی معین است.
 (۳) تمدن‌های قدیمی نقشی در بروز تمدن‌های جدید نداشتند.
 (۴) ارائه گزارشی اجمالی از اندیشه‌های فلسفی باستان امری ممکن است.

۲۳۲

کدام گزینه درباره حکیمان ایران باستان صحیح است؟

- (۱) این حکیمان با توجه به قدمت‌شان، اولین افرادی بودند که دست به تفکر فلسفی زده‌اند.
 (۲) دوره آنان به طور کامل قبل از ظهور فلسفه‌دان یونان و فلسفه یونانی بوده است.
 (۳) به گزارش سهروردی، در زمان کیانیان حکیمانی خدا پرست در ایران می‌زیسته‌اند.
 (۴) آنان صرفاً به سیر و سلوک معنی می‌پرداخت و حکمت را در این کار منحصر می‌دانستند.

۲۳۳

کدام گزینه شامل آثاری از تمدن‌های پیش از یونان است که به مسائل بنیادین هستی می‌پردازند؟

- (۱) ایلیاد - ودایا
 (۲) اوپانیشادها - گاتاها
 (۳) آندرومدہ - جمهوری
 (۴) فایدوروس - اودیسه

۲۳۴

کدام گزینه در مورد آغاز تاریخی فلسفه درست است؟

- (۱) تنها می‌توان گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کرد.
 (۲) زمان آن مشخص نیست اما مکان شکل گیری آن یونان و ایران باستان می‌باشد.
 (۳) هیچ‌یک از آنچه تمدن‌های از بین رفته به دست آورده‌اند، اکنون باقی نمانده است.
 (۴) اندیشه تمدن‌های قدیمی‌تر ساده بوده و قادر اهمیت است، پس باید از یونان آغاز کرد.

۲۳۵

به عقیده سهروردی حکیمانی در دوره ایران باستان می‌زیسته‌اند و کتاب شامل سروده‌های زردشتی است.

- (۱) پیشدادیان - اوپانیشادها
 (۲) کیانیان - اوپانیشادها
 (۳) پیشدادیان - گاتاها
 (۴) کیانیان - گاتاها

۲۳۶

کدام گزینه درست است؟

- (۱) کیانیان موجودات نامحدود و جاودانه را تأثیر می‌نمایند.
 (۲) آغاز تفکر فلسفی در یونان باستان بوده است.
 (۳) پرداختن به خویش از تعالیم هندوی است.
 (۴) گاتاها حاوی اندیشه‌های فلسفی مصر باستان است.

۲۳۷

کدام یک از مفاهیم زیر در اوستا یافت می‌شود؟

- (۱) تقابل وجودی خیر و شر
 (۲) لزوم کشف و شهود نفس
 (۳) حقیقت نامتعین و بی‌نام موجودات
 (۴) بی‌حد و حصر بودن عنصر اولیه موجودات

۲۳۸

کدام یک از مفاهیم زیر در نوشه‌های لاآوتسه یافت می‌شود؟

- (۱) باید خود حقیقی خود را در خود بجوییم.
 (۲) صحنه عالم جدال نیکی و بدی است.
 (۳) حقیقت جاری در همه چیز بی‌کران و بی‌نام است.
 (۴) اضداد در واقع بخشی از یک سیر واحد هستند.

۲۳۹

کدام یک از ویژگی‌های حقیقت جاری در جهان در بیان لاآوتسه نمی‌باشد؟

- (۱) بی‌حد و حصر است.
 (۲) ورای زبان و گفتار است.
 (۳) بازتابی از نفس آدمی است.
 (۴) بدون تغییر و تحول است.



۲۴۰ یکی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی آین هندوسیم کدام است؟

- (۱) قائل بودن به یک خود حقیقی درون ما
- (۲) قائل بودن به وجود حقیقتی و رای درک و زبان ما
- (۳) نیستی رامبنای همه هستی‌ها دانستن

۲۴۱ نخستین موضوع مورد تفکر دانشمندان اولیه در یونان باستان چه بود؟

- (۱) انسان
- (۲) جهان طبیعت
- (۳) مارواز طبیعت

۲۴۲ اولین مسئله‌ای که فلاسفه نخستین یونان با آن مواجه بودند چه بود؟

- (۱) تبیین چرایی و چیستی عالم
- (۲) منشادگرگوئی‌های جهان طبیعت
- (۳) بررسی خدایان و اسطوره‌های یونان

۲۴۳ چرا سرزمین یونان را مهد تفکر فلسفی می‌نامند؟

- (۱) چون تالس، اولین فردی که به تفکر فلسفی پرداخته، در آتن می‌زیسته است.
- (۲) چون اولین قطعه‌ای که زبان فلسفی نوشته شده‌اند از یونان باستان به یادگار مانده‌اند.
- (۳) چون برای اولین بار در طول تاریخ بشر، تفکر فلسفی از این ناحیه ظهور کرد.
- (۴) چون فیلسوفان یونان در پی کشف علت تغییرات طبیعت بوده‌اند.

۲۴۴ به چه دلیل از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند؟

- (۱) نخستین مکتوبات فلسفی به یونان بر می‌گردند.
- (۲) اولین فیلسوفان در یونان پا به عرصه وجود گذاشتند.
- (۳) در یونان بود که دانش فلسفه شکل گرفت.

۲۴۵ کدام گزینه جای خالی را به درستی کامل می‌کند؟

«یونان را مهد تفکر فلسفی می‌دانند، زیرا»

- (۱) یونان از سایر تمدن‌ها قدیمی‌تر است.
- (۲) نخستین فلاسفه در یونان ظهور کرده‌اند.
- (۳) اولین مجموعه‌های فلسفی از یونان به یادگار مانده است.

۲۴۶ منظور از شکل‌گیری دانش فلسفه در سرزمین یونان چیست؟

- (۱) مکتوب شدن اندیشه‌های فلسفی
- (۲) شکل‌گیری نخستین مباحثات درباره تحولات طبیعت
- (۳) مقبله با انکار شناخت توسط جریان‌های گوناگون
- (۴) رایج شدن تفسیر جهان با روش عقلانی

۲۴۷ مفاهیم مرتبط با عناوین زیر به ترتیب در کدام گزینه به درستی ذکر شده‌اند؟

«مهد تفکر فلسفی - زادگاه فلسفه یونانی - کسی که نام فلسفه را بر سر زبان‌ها انداخت»

- (۱) یونان - آتن - فیثاغورس
- (۲) یونان - ایونیا - سقراط
- (۳) روم - آتن - فیثاغورس

۲۴۸ کدام گزینه درباره تالس نادرست است؟

- (۱) اصلی‌ترین اندیشه او درباره تغییرات و دگرگوئی‌ها است.
- (۲) او یک خورشیدگر فتیگی را در حدود ۵۸۵ ق.م پیش گویی کرد.
- (۳) معتقد بود همه چیز از آب ساخته شده است.
- (۴) نوشته‌های مربوط به او پراکنده است و اندیشه فلسفی مشخصی نداشته است.

۲۴۹ یکی از اندیشه‌های تالس چیست و این مسئله از کجا به ما رسیده است؟

- (۱) همه چیز از آب است و آب همان عنصر اصلی است - از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی
- (۲) با توجه به تبدیل آب به اشیاء دیگر، هیچ چیز در جهان ثابت نیست - از پاره نوشته‌های خودش
- (۳) همه چیز از آب است و آب همان عنصر اصلی است - طبق کتابی که خود او در اثبات این مطلب نوشت
- (۴) با توجه به تبدیل آب به اشیاء دیگر، هیچ چیز در جهان ثابت نیست - از روی نوشته‌های فیلسوفان بعدی

۲۵۰ کدام گزینه درباره تالس و اندیشه‌های او نادرست است؟

- (۱) نخستین اندیشمند دارای فلسفه منسجم در یونان بوده است.
- (۲) با روشی تجربی و قلسفی به دنبال تبیین طبیعت بود.
- (۳) می‌توانیم با نقل‌های غیرمستقیم از اندیشه او آگاه شویم.



۲۵۱

دلیل تالس برای این امر که آب عنصر اولیه اشیاء است در کدام گزینه ذکر شده است؟

- (۱) چون انسان بدون آب خوردن می‌میرد، پس حتماً آب عنصر اولیه است.
- (۲) چون دریاها خشکی‌هارا فراگرفته اند پس حتماً آب عنصر اولیه است.
- (۳) چون آب به بخار و سپس به یخ تبدیل می‌شود و گیاهان نیز با آب می‌رویند پس عنصر اولیه است.
- (۴) چون آب شفافترین ماده‌ای است که وجود دارد پس حتماً باید عنصر اولیه باشد.

۲۵۲

کدام گزینه درباره تالس نخستین فیلسوف یونان صحیح می‌باشد؟

- (۱) اندیشه فلسفی او به دلیل قدمت تاریخی زیاد مشخص نیست.
- (۲) می‌توان گفت که هیچ نقل قولی از او باقی نمانده است.
- (۳) آب عنصر اساسی سایر چیزهای است و جهان بر اساس آن بوجود آمده است.
- (۴) از آنجا که آب دارای اشکال مختلفی است نمی‌تواند پایه و اساس طبیعت باشد.

۲۵۳

کدام گزینه درباره تالس و اندیشه‌های او نادرست است؟

- (۱) همه موجودات اشکالی گوناگون و متفاوت از آب هستند.
- (۲) در آثار فیلسوفان پس از تالس اشاراتی به او دیده می‌شود.
- (۳) می‌توان گفت قطعاً از تالس کتاب و اثری پدید نیامده است.
- (۴) او به دنبال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌های طبیعت بود.

۲۵۴

کدام گزینه درباره فیثاغورس و اندیشه‌های او نادرست است؟

- (۱) از بنیان گذاران ریاضی، هندسه و فلسفه است.
- (۲) او احکام ریاضی و هندسه را درباره تمامی موجودات عالم صحیح می‌دانست.
- (۳) اوریاضیات را بنوعی منطق و الهیات در هم آمیخت.
- (۴) او نخستین کسی بود که لفظ دوستداری دانش را برای کار خود برگزید.

۲۵۵

کدام گزینه درباره فیثاغورس از فلاسفه نخستین یونان صحیح نیست؟

- (۱) معتقد است اصول ریاضی درباره تمامی موجودات صادق است.
- (۲) فیثاغورس از نخستین کسانی بودند که خود را وقف ریاضیات کردند.
- (۳) فیثاغورس واژه تئوری و کیهان را برای نخستین بار به کار برد.
- (۴) دستگاه عمیق فلسفی فیثاغورس بر چه چیزی بنیان گذاشته شد؟

۲۵۶

(۱) تسری احکام اعداد به موجودات جهان

(۲) یافتن مبدأ تغییر و دگرگونی‌های در جهان

کدام گزینه درباره فیثاغورس صحیح است؟

- (۱) از نظر او اعداد و اصول آنها هستند که عنصر اولیه را می‌سازند.
- (۲) او پایه گذار هندسه و ریاضیات و همچنین یکی از پایه گذاران فلسفه است.
- (۳) او برای فلسفه و عرفان اهمیت خاصی قائل نبود و فقط ریاضیات را ارجح می‌نماید.
- (۴) افلاطون درباره فیثاغورس و پیروانش می‌گوید: «اوین کسانی بودند که خود را وقف فلسفه کردند»

۲۵۸

کدام کلمه از جمله واژگانی نیست که فیثاغورس آن‌ها را برای اوین بار به کار برد؟

- (۱) فلسفه
- (۲) آکادمی
- (۳) کیهان
- (۴) تئوری

۲۵۹

کدام یک از جمله واژگانی نیست که فیثاغورس برای نخستین بار به کار برد؟

- | | | | |
|----------------|------------|---------------|------------|
| Philosophy (۴) | Cosmos (۳) | Dialectic (۲) | Theory (۱) |
|----------------|------------|---------------|------------|

کدام گزینه در مورد شخصیت تاریخی فیثاغورس صحیح است؟

- (۱) او را اوین پایه گذار عرفان و ریاضی می‌دانند.
- (۲) او مُبدع کلمات «فلسفه»، «تئوری» و «کیهان» است.
- (۳) او اصول کشف شده از طبیعت را در مورد اعداد نیز صادق می‌داند.
- (۴) از نظر او عنصر اولی موجودات، با عنصر تشکیل دهنده اعداد یکی است.

۲۶۱

دو اصل «وحدت اضداد» و «تغییر و تحول دائمی طبیعت» از جمله عقاید کدام یک از فلاسفه می‌باشد؟

- | | | | |
|--------------|---------------|----------|--------------|
| (۱) پارمنیدس | (۲) هراكلیتوس | (۳) تالس | (۴) فیثاغورس |
|--------------|---------------|----------|--------------|

۲۶۲

جمله «در یک رودخانه نمیتوان دوبار شنا کرد» نشان‌دهنده کدام اصل هراكلیتوس است و کدام گزینه در مورد آن صادق است؟

- (۱) وحدت اضداد - همه چیز در سیلان و حرکت است.
- (۲) تغییر و تحول دائمی جهان - هیچ چیز ثابتی در جهان وجود ندارد.
- (۳) وحدت اضداد - مفاهیم منضاد در یک امر واحد قابل اجتماع هستند.
- (۴) تغییر و تحول دائمی جهان - امر گوناگون به نوعی در اشتای یکدیگر هستند.



- چه تعداد از موارد زیر درباره هرآکلیتوس صحیح هستند؟
- از او تنها دو نظریه فلسفه باقی مانده است.
 - شهرت او به خاطر یکی از نظرات اوست.
 - از نظر او «دامنه سربالایی است» و «دامنه سربالایی است» تضادی با هم ندارند.
 - هیچ چیز در جهان ثابت نیست و همه چیز در حرکت است.

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

- اگر کسی آش را عنصر اولیه تشکیل دهنده جهان بداند چون دائماً در حرکت و یک لحظه ساکن نمی‌ایستد، این نظر او با نظریه چه کسی بیشترین قربت را دارد؟

(۱) فیثاغورس (۲) تالس (۳) پارمنیدس (۴) هرآکلیتوس

- نگاه چه کسی به هستی وجود در نقطه مخالف هرآکلیتوس قرار می‌گیرد؟

(۱) تالس (۲) افلاطون (۳) پارمنیدس (۴) فیثاغورس

- آنچه که ... از هستی نفی می‌کرد، یعنی ... دقیقاً همان چیزی است که ... بیش از سایرین به آن توجه و تأکید داشت.

(۱) پارمنیدس - حرکت - هرآکلیتوس (۲) پارمنیدس - ثبات - هرآکلیتوس

(۳) هرآکلیتوس - حرکت - پارمنیدس (۴) پارمنیدس - حرکت - تالس

- سقراط پارمنیدس را در زمان او ملاقات کرد و یکی از نظرات پارمنیدس این است که

(۱) جوانی - حقیقت هستی و جهان واحد و ثابت است. (۲) پیری - حقیقت هستی و جهان واحد و ثابت است.

(۳) جوانی - موجودات در عین صبرورت وحدتی حقیقی دارند. (۴) پیری - موجودات در عین صبرورت وحدتی حقیقی دارند.

- کدام گزینه مطابق با اندیشه پارمنیدس می‌باشد؟

۲۶۷

(۱) هرجند همه چیز ثابت است اما ذات جهان دچار تغییر می‌شود. (۲) برای نخستین بار مفاهیم بودن و شدن را وارد فلسفه کرد.

(۳) کدام گزینه را نمی‌توان به درستی به پارمنیدس نسبت داد؟

۲۶۸

(۱) هستی یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. (۲) بین ادراکات حسی و یافته‌های یقینی عقلی تناقض وجود دارد.

(۳) همه چیز از وجود به وجود می‌آید، چون به وجود آمدن از عدم ممکن نیست. (۴) هستی وجود یک اصل و واقعیت ازلی و ابدی و غیرمتغیر است.

- کدام گزینه در مورد فیلسفان اولیه یونان صحیح است؟

۲۶۹

(۱) صرفاً به دنبال تبیین عقلانی دگرگونی‌های جهان طبیعت بودند.

(۲) به مسائل بنیادین هستی توجه می‌کردند اما همچون تالس قادر اندیشه فلسفی مشخص بودند.

(۳) هرآکلیتوس، معتقد بود که در جهان گزیری از حرکت و شدن نیست.

(۴) هیچ کدام از آن‌ها در مبحث شناخت برای عقل اعتباری قائل نبودند.

- هر یک از اندیشه‌های زیر به ترتیب متعلق به کدام فیلسوف است؟

۲۷۰

(۱) این طلا در ظاهر طلا است ولی در اصل از آب ساخته شده است.

(۲) یک سنگ از شکل کره و یک درخت از مفهوم استوانه نشأت گرفته است.

- ثابت‌ماندن کمانی که توسط یک ترانداز کشیده شده است حاصل برهم‌کنش دو نیروی است که از دو سر کمان و دست تیرانداز وارد می‌شود.

(۱) تالس - فیثاغورس - هرآکلیتوس (۲) پارمنیدس - فیثاغورس - هرآکلیتوس

(۳) تالس - هرآکلیتوس - فیثاغورس (۴) پارمنیدس - فیثاغورس - پارمنیدس

- علت ظهور سوفیست‌ها در جامعه یونان چه بود؟

۲۷۱

(۱) آراء و نظریات گوناگون و غالباً متضاد

(۲) فن سخنوری و غلبه بر رقیب به جای حق طلبی

چه امری موجب آشفتگی فکری مردم آتن شد و این موضوع نهایتاً به چه انجامید؟

۲۷۲

(۱) مغالطات سوفیست‌ها - پیدایش دانشمندانی که منادی بی‌اعتباری علوم بودند

(۲) آرای متضاد اندیشمندان - از بین رفتن اهمیت تفکر فلسفی

(۳) مغالطات سوفیست‌ها - روی آوردن سوفیست‌ها به آموزش وکالت و سخنوری

(۴) آرای متضاد اندیشمندان - انکار حقیقت و اصل واقعیت توسط عده‌ای از دانشمندان

دلیل پیدایش سوفسٹایان و روش آنها در بحث در کدام گزینه به درستی مطرح شده است؟

- (۱) تضاد و تعارض سخنان اندیشمندان و جهان‌شناسان - آنان چون منکر هر گونه حقیقتی بودند، از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که غلط به نظر می‌آمد.
- (۲) انکار اصل حقیقت و واقعیت توسط جهان‌شناسان - آنان به مغالطه متولی می‌شدند و از استدلال‌های غلط، اما به ظاهر درست استفاده می‌کردند.
- (۳) تضاد و تعارض سخنان اندیشمندان و جهان‌شناسان - آنان به مغالطه متولی می‌شدند و از استدلال‌های غلط، اما به ظاهر درست استفاده می‌کردند.
- (۴) انکار اصل حقیقت و واقعیت توسط جهان‌شناسان - آنان چون منکر هر گونه حقیقتی بودند، از استدلال‌هایی استفاده می‌کردند که غلط به نظر می‌آمد.



تست‌های ونوosi (دشوارتر اما زیبا و ذوق‌آور)

(ونوس نام رومی آفروزیته، خدای زیبایی در یونان باستان است. او همانند مرورایدی گراندها از آب دریا زاده شده است. این تست‌های سخت، پر از ایده‌های نو و همانند دانه‌های زیبای مروراید تراش خورده هستند.)

برای اهل ذوق و فلسفه که دنبال بهترین و سطح بالاترین سوالات می‌گردند)

کدام گزینه درباره آغاز تاریخی دانش فلسفه نادرست است؟

- (۱) ابهام در هر دو مورد زمان و مکان آغاز فلسفه وجود دارد.
- (۲) اوپانیشادها و گاتاها حاوی متنونی درباره مسائل بنیادین در باب هستی است.
- (۳) روند فلسفه در تمدن‌های بی‌دریی رویه افول نبوده است.
- (۴) با توجه به از دست رفتن آثار تمدن‌های اولیه نمی‌توانیم گزارشی از دورترین اندیشه‌های بشر به دست دهیم.

عبارت زیر می‌تواند توصیف کننده کدام اثر باشد؟

«در سوبیکتیویتی یونانی ذهن انسان از جهان متنزع است. به عبارتی دیگر این ذهن اندیشندۀ در مقابل جهان طبیعت می‌ایستد و آن را به پرسش می‌گیرد و می‌خواهد قوانین آن را کشف کند. اما در این مکتب ما با نوعی دیگر از رابطه سوژه و جهان روبرو هستیم. ذهن و نفس انسان چیزی جدای از جهان نیست، بلکه با آن وحدت دارد.»

(۴) گاتاها

(۳) اوستا

(۲) ناثو ته چینگ

(۱) اوپانیشادها

به چه جهت از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند؟

(۱) آغاز بحث در باب مسائل بنیادین انسان و جهان

(۲) تلاش برای تبیین منطقی دگرگونی‌های پیوسته در عالم طبیعت

از چه جهت از یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌شود؟

(۱) چون سخن‌گفتن از طبیعت و علل و اسباب آن نخستین بار در یونان آغاز شد.

(۲) چون تفکر در باب موضوعات فلسفی اولین بار در یونان انجام شد.

(۳) چون در یونان برای اولین بار قطعاتی به زبان فلسفی نوشته شد یا جنبه فلسفی در آن غلبه داشت.

(۴) چون در آنجا بود که برای اولین بار تفکر کاملاً عقلانی رواج یافت و اسطوره به کناری نهاده شد.

مبنای اعتقاد تالس به این که آب عنصر اولیه چیزهای است چه بود؟

(۱) قلبیت تبدیل آب به حالات گوناگون

(۳) ضرورت آب برای صوت گرفتن همه واکنش‌های طبیعی

تالس بر اساس کدام روش شناختی این نظریه را مطرح ساخت که آب عنصر اصلی و وحدت‌بخش همه چیز است؟

(۱) استدلال عقلی

(۲) شهود قلبی

(۳) استفاده از داده و آمار

کدام گزینه در مورد عقاید تالس نادرست است؟

(۱) آب مبدأ تغییرات و دگرگونی‌های است.

(۳) آب اولین عنصر و پایه سایر چیزهای است.

عبارت زیر با آموزه کدام یک از فیلسوفان پیشاسقراطی تناسب دارد؟

«اثر قلم است، خط راست و خط منحنی ...»

(۱) تالس

(۲) فیثاغورس

(۳) هرآکلیتوس

(۴) پارمنیدس



عبارت زیر می‌تواند سخن کدام یک از فلاسفه یونان باستان باشد؟ ۲۸۳

«آموزگار بسیاری از مردم هسیودوس است. آنها اطمینان دارند که او چیزهای بسیاری می‌داند، مردی که نتوانست روز و شب را بازشناست؛ زیرا این دو یکی است.»

- (۱) هرالکلیتوس (۲) پارمنیدس (۳) تالس (۴) فیثاغورس

فیلسوف معروف قرن نوزدهم، فردیش نیچه، معتقد بود که هر پدیده حاصل برهم کنش د نوع نیروی کنش گر و واکنش گر است. این عقیده متأثر از سخنان کدام فیلسوف یونان باستان است؟ ۲۸۴

- (۱) پارمنیدس (۲) هرالکلیتوس (۳) تالس (۴) فیثاغورس

کدام یک از موارد زیر می‌تواند مورد اعتقاد پارمنیدس واقع شود؟ ۲۸۵

- (۱) حرکت در وجود (۲) آفرینش از هیچ (۳) استمرار وجود (۴) تفاوت جوهری موجودات

با توجه به نظر پارمنیدس، کدام مورد از شناخت‌هایی است که تنها با یک تحلیل عقلی بر پایه یک اصل بدیهی ادراک می‌شود؟ ۲۸۶

- (۱) نیستی اندیشه‌ید نمی‌شود و وجود ندارد. (۲) وجود یک واقعیت بسیط و غیرقابل تجزیه است.

(۳) وجود و هستی دچار تغییر و صیرورت نمی‌شود. (۴) حواس انسان به مرتبه ظاهری جهان منحصر است.

کدام گزینه از مباحث پارمنیدس پیرامون وجود استنبط نمی‌شود؟ ۲۸۷

- (۱) وجود قابل تجزیه به اجزاء است. (۲) آفرینش از هیچ، نظری باطل است.

(۳) وجود تغییر و حرکت ندارد. (۴) جهان هستی از لی بوده است.

کدام گزینه در نسبت با آراء فلسفی پارمنیدس صحیح می‌باشد؟ ۲۸۸

- (۱) اوی ظاهر و باطن جهان را عاری از تغییر می‌دانست.

(۲) درک حرکت در جهان، نشانگر خطأ و بی اعتباری حواس است.

(۳) به نظر او هیچ حرکتی در جهان نیست؛ اما انسان توان درک این موضوع را ندارد.

(۴) جهان یک امر ثابت و واحد است که از زمان به وجود آمدنش تغییری نکرده است.

افلاطون می‌گفت که نمی‌توان در عالم محسوسات به شناخت حقیقی رسید، زیرا همه چیز در حال تغییر و تحول است؛ اما عالم مثل عالمی است شامل ۲۸۹

گوههایی اصیل و جاودانه که در آن‌ها تغییر و حرکت روی نمی‌دهد. در این گزاره افلاطون به ترتیب متأثر از کدام فیلسوفان پیشاسنطراطی است؟

- (۱) فیثاغورس - پارمنیدس (۲) هرالکلیتوس - پارمنیدس (۳) هرالکلیتوس - فیثاغورس (۴) هرالکلیتوس - فیثاغورس

بنا بر نظر افلاطون موجودات عقلانی و کلی به نام مُثُل وجود دارند که محسوس نیستند و در عالم مثال قرار دارند. این موجودات ثابت و بی‌حرکت‌اند در حالی که موجودات این جهان مدام در حال حرکت هستند. عالم مثال و عالم طبیعت نزد افلاطون، به ترتیب به نظرات کدام یک از اندیشمندان نزدیک‌تر است؟ ۲۹۰

- (۱) پارمنیدس - هرالکلیتوس (۲) فیثاغورس - هرالکلیتوس (۳) هرالکلیتوس - پارمنیدس (۴) پارمنیدس - سوفسٹلیان

کدام گزینه درباره پارمنیدس و اندیشه‌های او نادرست می‌باشد؟ ۲۹۱

- (۱) او مضامین فلسفی خود را در قالبی شعروار مطرح می‌کرد.

(۲) نظریه او منتهی به این نتیجه می‌شود که جهان همان گونه است که بوده.

(۳) از نظر او مفهوم وجود مسیبوق به عدم دارای یک تناظر است.

(۴) او نخستین کسی است که دو مفهوم از مفاهیم اصلی فلسفه - یعنی بودن و شدن - را مطرح کرده است.

کدام عبارت نادرست است؟ ۲۹۲

- (۱) هرچند تمامی نوشته‌های تالس از بین رفته‌اند، ما از اندیشه اوی اطلاع نیستیم.

(۲) فیثاغورس ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت.

(۳) سوفسٹلیان از آنجایی که حقیقت را انکار می‌کرد، همه علوم را باید می‌دانستند.

(۴) از نظر پارمنیدس لایه باطنی و حقیقی هستی بدون تغییر و جاودانه است.

کدام گزینه در مورد آتن در زمان اندیشمندانی همچون تالس و هرالکلیتوس صحیح است؟ ۲۹۳

- (۱) آماج حملات فکری شکاکانی که خود را سوفیست می‌نامیدند قرار داشت.

(۲) متکران صاحب‌نامی در آن می‌زیستند و در پیشرفت تفکر فلسفی نقش داشتند.

(۳) در آن خبری از دانشمندان بزرگ نبود اما کم کم تحت تأثیر افکار جهان‌شناسان بزرگ قرار گرفت.

(۴) نوعی آشفتگی و تشویش ذهنی و بی‌اعتمادی نسبت به علم، در بین مردم آتن رواج یافته بود.

تست‌های کنکور سراسری

(آنچه از سر گذشت! برای اینکه بیاموزید، درس بگیرید، تحلیل کنید)



(سراسری ۹۱)

٢٩٤ تاریخ تفکر فلسفی با آغاز شد و مسئله آن بود.

- (۱) باورهای دینی بشر - هستی و آغاز و انجام آن
- (۲) ظهور بشر در عرصه هستی - تأملات بشر پیرامون هستی
- (۳) تبدیل زبان رمز و افسانه به زبان تقلیل - دگرگوئی‌های طبیعت
- (۴) بنیان‌گذاری مدارس فلسفی در یونان - تبیین عقلانی جهان

(سراسری ۹۲)

٢٩۵ کدامیک نمی‌تواند مورد عقیده سوفسٹائیان باشد؟

- (۱) تعارض سخن جهان‌شناسان، نشان می‌دهد که آنان دچار خطأ شده‌اند.
- (۲) هر نوع ادعایی، هرچند عجیب به نظر برسد با سخن قابل اثبات است.
- (۳) حق و باطل را، سلیقه‌ها و اندیشه‌های اشخاص معلوم می‌کند.
- (۴) تلاش برای نیل به تفسیر درستی از جهان بیهوده است.

(خارج از کشور ۹۶)

٢٩٦ کدام عبارت درست است؟

- (۱) یونان را مهد تفکر فلسفی دانسته‌اند، چرا که ظهور اندیشه در آن، باعث شد که زبان تعلق جای زبان افسانه را بگیرد.
- (۲) بی‌اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه سبب شد تا نظرات متصادی از سوی جهان‌شناسان باستان عرضه شود.
- (۳) بیشتر عوامل سازنده تمدن، قبل از هر تمدن دیگری، در بین النهرین، یونان و مصر پدیدار شده بود.
- (۴) اسطوره‌ها در حقیقت نشان‌دهنده تأملات آغازین بشر در مورد هستی و جهان هستند.

(سراسری ۹۹)

٢٩٧ پارمنیدس از این استدلال که هستی از نیستی به وجود نمی‌آید و نیستی به هستی تبدیل نمی‌شود، به کدام نتیجه می‌رسد؟

- (۱) حقیقت هستی، امری ثابت است و حرکت در آن راه ندارد.
- (۲) آن‌چه که هست، هست و آن‌چه که نیست، نیست.
- (۳) وجود، همان «بودن» و صبر و روت و حرکت، همان «شدن» است.
- (۴) بودن و شدن، از مفاهیم اساسی فلسفه هستند.

(خارج از کشور ۹۹ - با تغییر)

٢٩٨ با توجه به نظرات فیلسوفان اولیه، کدام عبارت درست است؟

- (۱) فیثاغوریان معتقد بودند عنصر اصلی در پیدایش موجودات همان اعداد و اصول ریاضی هستند.
- (۲) پارمنیدس نخستین کسی بود که به روشنی دریافت «بودن» و «شدن» از ویژگی‌های اساسی موجودات است.
- (۳) هرآکلیتس معتقد بود ستیره و جنگ دائمی، موجودات را ایجاد می‌کند و آتش، آن‌ها را سوزانده و نابود می‌کند.
- (۴) از آثار تالس می‌توان فهمید که معتقد بوده ماده اولیه سازنده جهان، آب است و بنیان اشیا بر آب قرار گرفته است.

(سراسری ۱۴۰۰)

٢٩٩ کدام عبارت بیان کننده اندیشه‌های فیثاغورس و پیروان او است؟

- (۱) نظام ریاضی در همه موجودات جریان دارد و جهان را فقط با دانش ریاضیات می‌توان شناخت.
- (۲) جهان ساختاری ریاضی دارد و مبادی اولیه موجودات، همان اصول شکل‌ها و عده‌ها هستند.
- (۳) اصول ریاضیات درباره همه موجودات صادق است: زیرا عناصر اولی موجودات، سازنده اعداد هستند.
- (۴) اصول و مبادی اولیه جهان، سازنده اعداد و اصول اعدادند و اعداد، موجودات جهان را شکل داده‌اند.

٣٠٠ «تأکید بر نقش عقل در درک حرکت و سکون» و «توجه به حرکت، به عنوان جمع امور ناسازگار»، به ترتیب، به کدام فیلسوف مربوط می‌شود؟

(سراسری ۱۴۰۲ - نوبت اول: دی‌ماه)

(۱) پارمنیدس - هرآکلیتوس

(۲) هرآکلیتوس - پارمنیدس

(۳) پارمنیدس - هرآکلیتوس

(۴) هرآکلیتوس - هرآکلیتوس

پاسخنامه شریعه



در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سرودهای زرتشت می‌باشد.

۲۳۶ در اوپانیشاد که از متون هندویی است آمده است: باید «خود» را نگاه کرد، به «خود» گوش کرد، به «خود» اندیشید و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به «خود» است که هر چه که هست شناخته می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه **۱**: این نظر لاثوتسه است و نه کیانیان.

گزینه **۲**: نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است.

گزینه **۳**: گاتاها سرودهای زرتشت است که در آن اندیشه در مسائل بنیادین هستی هم وجود دارد.

۲۳۷ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از اوستا نقل شده است: «در آغاز، دو معنا بودند که آن‌ها را توأم می‌شناسند و یکی نیک و دیگری دروغ (=شر) است، در اندیشه، در گفتار و در کردار. از میان این معنا، هشیاران، نیکی را انتخاب می‌کنند، نه گمراهن.

۲۳۸ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از لاثوتسه نقل شده است: «بی حد و بی تمام، پا بر جاست بی صدا و بی جسم، تنها ایستاده است و تغیر را نمی‌شناسد... من نام او را نمی‌دانم برای نامیدن است که او را تائومی نامم. با زحمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدhem، او را بزرگ می‌خوانم.»

۲۳۹ در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از لاثوتسه نقل شده است: «بی حد و بی تمام، پا بر جاست بی صدا و بی جسم، تنها ایستاده است و تغیر را نمی‌شناسد... من نام او را نمی‌دانم برای نامیدن است که او را تائومی نامم. با زحمت سعی دارم از چگونگی او خبر بدhem، او را بزرگ می‌خوانم.»

۲۴۰ اوپانیشادها شامل متون متعدد هندو است. در تفکر در عبارت صفحه ۳۰ از اوپانیشادها نقل شده است: «باید خود را نگاه کرد، به خود اندیشید، و در توجه به خود غرق شد. با نگاه کردن، گوش دادن، اندیشیدن و واقعیت دادن به خود است که هر چه که هست شناخته می‌شود.»

۲۴۱ در آغاز شکل‌گیری فلسفه آنچه بیش از هر چیز ذهن دانشمندان را به خود مشغول می‌داشت دگرگونی‌های مربوط به جهان طبیعت بود.

۲۴۲ در آغاز شکل‌گیری فلسفه، آنچه بیش از هر چیز این اندیشمندان را به خود مشغول می‌داشت، دگرگونی‌هایی بود که پیوسته در جهان طبیعت رخ می‌داد. آنها کوشش می‌کردند تا به دیدگاهی دست یابند که بتوانند به درستی این دگرگونی‌ها را از نظر عقلی، تحلیل کنند.

۲۴۳ از این روی به یونان مهد تفکر فلسفی اطلاق می‌شود که اولین مجموعه یا قطعاتی که به زبان فلسفی نوشته شده‌اند یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه دارد، از یونان باستان به یادگار مانده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه **۱**: این گزینه به دو دلیل نادرست است. اول اینکه تالس اولین فردی که به تفکر فلسفی پرداخته نیست: بلکه اولین فرد یونانی است که اندیشه فلسفی

مشخص داشته. دوم اینکه تالس در ایونیا می‌زیسته است نه در آتن. گزینه **۲**: برای آغاز و پیدایش تفکر فلسفی نمی‌توان زمان و مکان تعیین کرد.

گزینه **F**: اگر یکی از زندانیان ناگهانی آزاد شود و در معرض نور قرار بگیرد، روشناکی چشمانش را به دردی طاقت‌فرسای گرفتار می‌کند. او به سایه‌ها بازگشته و عقیده‌اش نسبت به آن‌ها استوارتر هم خواهد شد.

۲۳۱ اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد: ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی‌مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه **۱**: به طور دقیق فلسفه زمان و مکان مشخصی در زمان آغاز نداشته است.

گزینه **۲**: بی‌تردید هرچا تمدنی شکل میگیرد افرادی بوده‌اند که درباره مسائل بنیادین هستی می‌اندیشند، پس این اندیشه از آثار تمدن بوده نه علت آن.

گزینه **۳**: آثار و دستاوردهای تمدن‌های قدیم در گذر زمان از بین می‌رود اما این تمدن‌ها پاکانی برای تشکیل تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند.

۲۳۲

بررسی گزینه‌ها:

گزینه **۱**: حکمت و فلسفه در ایران قدمت باستانی دارد اما همچنان نمی‌توان ایران را به عنوان محل دقیق پیدایش فلسفه نام برد و بی‌گمان قبل‌تر از آن نیز کسانی دست به تفکر فلسفی زده‌اند.

گزینه **۲**: این طور نیست که آنان کاملاً متعلق به دوره‌ی پیش از یونان باشند، طبق متن کتاب برخی از آنان معاصر و حتی متأخر از فلسفه‌دان یونانی بوده‌اند.

گزینه **۳**: آنان هم به تفکر و استدلال عقلی و هم به سیر و سلوک معنوی می‌پرداختند و حکمت را صرفاً به سلوک معنوی محدود نمی‌دانستند.

۲۳۳ در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانیشادها که شامل متون متعدد هندو است و گاتاها که سرودهای زرتشت می‌باشد.

۲۳۴ نه زمان و نه مکان آغاز مشخص نیست و از آنجایی که اساساً هرجایی که تمدنی شکل گرفته باشد، باید کسانی نیز وجود داشته باشد که به اساسی ترین مسائل بیندیشند، پس نمی‌توان گفت که کدام تمدن و چه زمانی تفکر فلسفی را آغاز کرده است (رد گزینه **۴**) و صرفاً می‌توان گزارشی اجمالی از دورترین آرای فلسفی که اکنون در دست مأوجود دارد ارائه داد (تأیید گزینه **۱**). اینطور هم نیست که هرچه که تمدن‌های از بین رفته و ناشناخته به دست آورده‌اند اکنون از بین رفته باشد: به دو دلیل: اول اینکه بسیاری از عقاید آن‌ها در تمدن‌های بعدی منعکس شده و اکنون نیز به ما رسیده‌اند. حتی اگر ندانیم خاستگاه اصلی آن کجاست و دوم اینکه بسیاری از علوم بین افراد بشر مشترک است؛ مثلاً علیت از کهن‌ترین ادوار تاریخ مورد بحث بوده و هر تمدنی می‌تواند به آن دست یابد. (رد گزینه **۴**) همچنان نمی‌توان گفت که اندیشه‌های باستانی و قدیمی تر مطلقاً ساده و سطحی هستند و همیت مطالعه ندارند، برخی از افکار و اسطوره‌هایی که از زمان کهن از تمدن‌های مختلف به ما رسیده است دارای ژرفایی کم نظیر هستند: هر چند که در مرور زمان به پیچیدگی مفاهیم نیز افروده می‌شود. (رد گزینه **F**)

۲۳۵ سه‌وردي که از فلسفه‌دان بزرگ دوره اسلامی است، معتقد است که در دوره کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند.



گرینه ۲: از نظر تالس آب عنصر اصلی و پایه و اساس سایر چیزهاست.

۳ ۲۵۳ از تالس هیچ نوشهای باقی نمانده است (ونمی‌دانیم که آیا واقع خود اثری پدید آورده است یا نه) و از روی نوشهای فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند.

۴ ۲۵۴ یکی دیگر از فیلسوفان اولیه، فیثاغورس است. او همان طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان (نه منطق و الهیات) در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

۵ ۲۵۵ یکی دیگر از فیلسوف همانطور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه (نه تنها پایه‌گذار فلسفه) نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

۶ ۲۵۶ یکی دیگر از فیلسوفان اولیه، فیثاغورس است. او همان طور که پایه‌گذار ریاضی و هندسه است، یکی از پایه‌گذاران فلسفه نیز محسوب می‌شود. او ریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: این گزینه صحیح است. فیثاغورس هم از پایه‌گذاران هندسه و ریاضیات و هم یکی از پایه‌گذاران فلسفه است.

گزینه ۲: فیثاغورس اصداد و اصول آنها را خود عنصر اولیه که همه چیز از آن‌ها ساخته شده‌می‌داند، نه این که عنصر اولیه از اعداد ساخته شده باشد.

گزینه ۳: این گزینه دو اشکال دارد. اول اینکه این نقل قول از اристو است نه افلاطون، و دوم اینکه طبق گفته ارسطو فیثاغوریان اولین افرادی بودند که خود را وقف ریاضیات کردند نه فلسفه.

گزینه ۴: او برای فلسفه و عرفان نیز اهمیت قائل بود و با آمیختن آنها با ریاضیات یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد که نشانگر اهمیتی که او برای فلسفه قائل بود می‌باشد.

۷ ۲۵۸ واژه فلسفه را برای اولین بار فیثاغورس به کار برد، هرچند که به کاربرد آن بعداً در زمان سقراط بین مردم مشهور و فراگیر شد. فیثاغورس همچنین برای اولین بار واژگان کیهان و تئوری را به معانی‌ای که امروزه ما به کار می‌بریم، استفاده کرد. اما واژه آکادمی از جمله کلماتی نیست که فیثاغورس مبدع آن باشد. این واژه نام مدرسه‌ای بود که افلاطون برای تدریس فلسفه تاسیس کرده بود.

۸ ۲۵۹ می‌گویند که الفاظ «فلسفه» (Philosophy)، «تشویری» (Theory) و «کیهان» (Cosmos) را فیثاغورس برای نخستین بار به کار برد.

۹ ۲۶۰ فیثاغورس برای اولین بار از کلمات «فلسفه»، «کیهان» و «تشویری» استفاده کرد پس می‌توان او را مبدع و ابداع‌کننده این کلمات بدانیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: فیثاغورس از پایه‌گذاران ریاضی و هندسه و فلسفه است، نه عرفان. او ریاضیات را با گونه‌ای از فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد.

گزینه ۲: از نظر فیثاغورس اصول ریاضی درباره تمام موجودات و همچنین طبیعت صادق هستند؛ نه این که اصول کشف شده از طبیعت اصل و اساس ریاضیات باشند.

گزینه ۳: این که فیلسوفان یونانی به مسئله خاصی پرداخته باشند دلیل نمی‌شود که یونان را مهد تفکر فلسفی بنامند، بلکه این موضوع به این خاطر است که آن فیلسوفان این مسائل را به صورت عقلی تبیین می‌کردند. و گرنه قبل از یونانیان، تمدن‌های دیگر نیز در اندیشه تبیین تغییرات طبیعت بوده‌اند، اما برای آن اسطوره‌سازی می‌کرده‌اند.

۱ ۲۴۴ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند.

۲ ۲۴۵ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند.

۳ ۲۴۶ در کتاب درسی آمده است که: «در یونان بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی راچ شد». بنابراین نتیجه می‌گیریم که منظور از شکل گیری اندیشه‌های فلسفی در یونان رواج تفسیر جهان با روش عقلانی است.

۴ ۲۴۷ نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. البته زادگاه فلسفه یونانی بخشی بود از سرزمین یونان باستان واقع در غرب آسیا صغیر (کشور ترکیه کنونی) که «ایونیا» نامیده می‌شد. در زمان سقراط بود که کلمه فیلسوف بر سر زبان‌ها افتاد.

۵ ۲۴۸ مورخان فلسفه تالس را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.

۶ ۲۴۹ تالس معتقد بود که آب عنصر اصلی طبیعت است و همه چیز از آب تشکیل شده است. نظریه تغییر دائمی به هر اکلیتوس منسوب است و ربطی به تالس ندارد. (رد گزینه‌های ۱ و ۲) از طرفی ما نه کتاب و نه پاره‌نوشته‌ای از تالس در دست نداریم و هر چه درباره او می‌دانیم از روی سخنانی که فیلسوفان بعدی نقل کرده‌اند به ما رسیده است. (رد گزینه ۲ و ۳)

۷ ۲۵۰ از تالس هیچ نوشهای باقی نمانده است و از روی نوشهای فیلسوفان بعدی برخی از افکار او را به دست آورده‌اند اما متفکران پس از او اشاره‌ای نکرده‌اند که آیا خود تالس اثری پدید آورده است یا نه.

۸ ۲۵۱ تالس از این مورد که آب می‌توان بخار شود و حالت گازی به خود بگیرد و هم به صورت یخ در بیاید و جامد شود، و این مورد که گیاهان نیز با آب می‌رویند، نتیجه گرفت که آب باید عنصر اولیه باشد و همه اجسام دیگر به نوعی از آب ساخته شده‌اند.

۹ ۲۵۲ تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنیال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود، عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهای است و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل دیگری از آب‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: تالس نخستین اندیشمند یونانی است که دارای اندیشه فلسفی مشخصی است.

گزینه ۲: از تالس اثر و کتابی باقی نمانده است: اما آراء او از طریق متفکرین بعدی به دست ما رسیده است و برخی از سخنان او را نقل کرده‌اند.

گزینه ۱: حواس فقط همین مرتبه ظاهری جهان و هستی را نشان می‌دهد که نشانده‌نده امور مختلف و متغیر است. اما با عقل می‌توان به آن باطنی و حقیقی هستی رسید که بدون تغییر و جاودانه است.

گزینه ۲: پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم بودن و شدن توجه دقیق کرد و تفاوت آنها را گفت: نه اینکه قبل از پارمنیدس کسی درباره این مفاهیم سخن نگفته باشد و او آنها را وارد فلسفه کرده باشد.

۲۶۹ پارمنیدس نخستین فلسفوی بود که به معنی «بودن» و «شدن» توجه نشان داد. از نظر او هستی یک واقعیت واحد و ثابت است و نه تغییر در آن پدید می‌آید و نه زوال می‌پذیرد. او همچنین معتقد بود که در جهان، نیستی راه ندارد و «نیستی، هست» سخن تناقض آمیز است. از نظر پارمنیدس حواس تغییر و حرکت را جهان احساس می‌کند و از طرف دیگر عقل حکم به ثبوت و نامتحکم بودن آن می‌کند بنابراین بین ادراکات حسی و یافته‌های عقلانی تناقض وجود دارد. از آنجایی که پارمنیدس هرگونه تغییر و حرکتی را در هستی مردود می‌داند، حکم بر این می‌کند که هیچ چیز نه به وجود می‌آید و از بین می‌رود. بنابراین او موافق این موضوع نیست که همه چیز از وجود به وجود می‌آید بلکه معتقد است که اصلًا چیزی به وجود نمی‌آید؛ زیرا به وجود آمدن از وجود به این معناست که اصلًا هیچ پیدایشی در کار نیست.

۲۷۰ هرالکلیتوس به تغییر و تحول دائمی جهان اعتقاد داشت: به نظر او دگرگونی قانون کائنات است و نمی‌توان از آن گریخت.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: اندیشمندانی که در آن دوره بودند، فقط به تفکر فلسفی نمی‌پرداختند و با مجموعه علوم زمان خود نیز آشنایی داشتند.

گزینه ۲: مورخان فلسفه تالیس را نخستین اندیشمند یونانی می‌دانند که اندیشه فلسفی مشخصی داشته است.

گزینه ۳: به نظر پارمنیدس ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپذیر روبه رو هستیم که تنها با تفکر عقلی می‌توان آن را دریافت.

۱ ۲۷۱

بررسی عبارات:

- تالیس همه جهان را مشکل از آب میداند.
- بنا بر نظر فیثاغورس اشکال هندسی و اصول ریاضی منشأ به وجود آمدن جهان و اشیاء است.
- اینکه هرگونه هماهنگی ناشی از برهم کنش نیروهای متضاد است نظر هرالکلیتوس می‌باشد.

۲۷۲ آتن به مرکز نظریات گوناگون و اختلافات فکری تبدیل شد. آرا و نظریات گوناگون و غالباً متضادی که این اندیشمندان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار غالب شود و بذری اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن ایشان پراکنده گردد. این آشفتگی فکری به ظهور دانشمندانی منجر گردید که منادی بی‌اعتباری علم و اندیشه شدند این گروه که خود را « Sofyist »، یعنی دانشمند می‌خوانند.

۲۷۳ هر یک از اندیشمندان اولیه تمدن یونان باستان نظری مختلف و گاهآم متضاد درباره هستی و طبیعت ارائه کردند. این چند رأی میان آنان باعث ایجاد اختشاش و آشفتگی فکری میان مردم آتن، پایتخت یونان، شد. این آشفتگی رفته رفته باعث پدید آمدن عده‌ای از دانشمندان شد که خود را Sofyist می‌خوانند. این دانشمندان پیشین بود، کم کم به این نتیجه رسیدند که همه نظریات سخنان اندیشمندان پیشین بود، گفته رفته تحت تأثیر تضاد و تناقضاتی که میان آنان بیهوده است و به جای مشغول ساختن خود به کشف حقیقت به فن سخنوری و خطابه روی آوردند و در آخر کارشان به جایی رسید که حقیقت و اصل واقعیت

گزینه F: فیثاغورس اعداد و اصول ریاضی را خود عنصر اولی تشکیل دهنده موجودات می‌داند، نه اینکه عنصر تشکیل دهنده مواد و اعداد یکسان باشند.

۲۶۱ شهرت هرالکلیتوس در تاریخ فلسفه به دلیل دو اصل وحدت اعداد و تغییر دائمی جهان است.

۲۶۲ دومین اندیشه مشهور وی تغییر و تحول دائمی جهان است. اومی گفت همه چیز در سیلان و حرکت است. هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن گریخت. باید قبول کنیم که نمی‌توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد.

۲ ۲۶۳

بررسی عبارات:

مورد اول: در کتاب درسی عنوان شده که شهرت هرالکلیتوس به خاطر دو تا از نظریه‌های فلسفی است. اما این موضوع بدین معنا نیست که هرالکلیتوس فقط دو نظریه داشته است. به عنوان مثال یکی دیگر از سخنان فلسفی او درباب عقل و لوغوس در کتاب درسی فلسفه واژدهم عنوان شده است.

مورد دوم: طبق گفته کتاب درسی شهرت او به خاطر دو تا از نظرات اولیه وحدت اعداد و تغییر و حرکت دائمی.

مورد سوم: این مورد صحیح است و از جمله مثال‌های هرالکلیتوس برای تبیین وحدت اعداد است. همچنین «نیمه پر لیوان» و «نیمه خالی لیوان» نیز یکی دیگر از مثال‌های این موضوع است.

مورد چهارم: این مورد صحیح است. تغییر و حرکت دائمی جهان یکی از نظرات هرالکلیتوس است که باعث شهرت وی شده است.

در نتیجه دو مورد صحیح بوده و گزینه i جواب تست خواهد بود.

۴ ۲۶۴

هرالکلیتوس معتقد بود که همه چیز در حرکت و سیلان دائمی و بی‌وقفه است و هیچ چیز ثابت نمی‌ماند و مدام تغییر می‌کند. حال اگر کسی آتش را نیز به این دلیل دائماً در حرکت و تغییر است عنصر اولیه تشکیل دهنده جهان بداند، این نظر او با نظر هرالکلیتوس بیشترین نزدیکی را خواهد داشت. جالب است که بدانید که خود هرالکلیتوس برخلاف تالیس که آب را آرخه و عنصر تشکیل دهنده جهان می‌دانست، آتش را ماده‌المواد و عنصر تشکیل دهنده جهان می‌نامید.

۲۶۵ پارمنیدس برخلاف هرالکلیتوس معتقد بود که هستی و وجود دچار تغییر و صیرورت نمی‌شود و امری واحد ثابت است.

۱ ۲۶۶

پارمنیدس منکر حرکت بود و هرگونه تغییر و تغیر را از هستی نفی می‌کند و از این لحاظ دقیقاً در نقطه مقابل هرالکلیتوس قرار می‌گرفت که به حرکت دائمی جهان باور داشت.

۲۶۷ توجه کنید که سقراط در جوانی خود (جوانی سقراط) با پارمنیدس ملاقات کرد، نه جوانی پارمنیدس! پارمنیدس در زمان این ملاقات سالخورده بود. ضمیر «او» در صورت سؤال مشخص است که به پارمنیدس مربوط است، نه سقراط. (رد بخش اول گزینه‌های ۱ و ۲)

از نظر پارمنیدس حقیقت وجود امری واحد و ثابت است. او به صیرورت و تغییر قائل نیست. (رد بخش دوم گزینه‌های ۳ و ۴)

۲۶۸ او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت نیستی هست، زیرا این جمله تناقض آمیز است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: پارمنیدس به حرکت و شدن در جهان قائل نیست.

مفید است که بدانید این روش مشاهده و تجربه، روش اصلی همه فیلسوفان اولیه یونان باستان (که به فیلسوفان مطلق شهرت یافته‌اند) بود.

۲۸۱ از نظر تالس همه‌چیز در نهایت از آب ساخته شده است نه این که آب به طور مستقیم و به خودی خود همه‌چیز باشد؛ اما سایر گزینه‌ها در باب تفکر و عقاید تالس درست است و بنابراین گزینه **۳** جواب تست خواهد بود.

۲۸۲ عبارت صورت سؤال سخنی است از هرالکیتوس، که در پیرو آموزه او مبتنی بر وحدت اضداد است. او عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

۲۸۳ عبارت بیان شده متضمن وحدت روز و شب است و همانطور که در کتاب خوانده‌ایم، وحدت اضداد از اندیشه‌های اصلی هرالکیتوس محسوب می‌شود.

۲۸۴ هرالکیتوس عقیده داشت که اموری که با هم ضد هستند، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند؛ مثلاً دامنه کوه، هم سربالایی است و هم سرپایینی. درباره یک لیوان که تا نصف آن آب است، هم می‌توان گفت نیم لیوان خالی است و هم می‌توان گفت نیم آن پر است و این دو جمله تضادی با یکدیگر ندارند. پس وجود این اضداد است که جهان را می‌سازد و گریزی از ستیز و تضاد نیست.

۲۸۵ از نظر پارمنیدس، هستی وجود حقیقتی ثابت دارد، نه در حال حرکت و شدن (رد گزینه‌های **۱** و **۲**). پس اگر چیزی از وجود به وجود آید در این صورت قبلًا هست (تأیید گزینه **۳**) و از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید (رد گزینه **۴**).

۲۸۶ پارمنیدس می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نیستی هست». زیرا این جمله تناقض آمیز است. بنابراین دلیل پارمنیدس برای رد این گزاره منافات آن با اصل بدیهی امتناع اجتماع نقیضین است.

سایر گزاره‌های بیان شده توسط پارمنیدس در گزینه‌ها بر مبنای بدیهیات نیستند. بلکه بر مبنای مقدمات دیگری به دست آمده‌اند. مثلاً گزینه سوم خودش از نتایج عبارتی است که در گزینه دوم بیان شده است.

۲۸۷ از نظر پارمنیدس وجود حقیقتی واحد و ثابت است که در آن تغییر و حرکت راه ندارد (درستی گزینه **۳**) پس نمی‌توان گفت که وجود رامی توان به اجزاء تجزیه و تقسیم کرد (نادرستی گزینه **۱**). پارمنیدس مطرح می‌کند از نیست جز نیست پدید نمی‌آید پس وجود و جهان هماره بوده و از لی است و نمی‌توان گفت که جهان از هیچ پدید آمده است (درستی گزینه‌های **۲** و **۴**).

۲۸۸ پارمنیدس معتقد بود که در هستی و جهان، حرکت و تغییر راه ندارد. البته حواس انسان حرکت را ادراک می‌کند اما این توهمی بیش نیست و مربوط به لایه ظاهری و غیر حقیقی جهان است و لایه حقیقی و باطنی آن ثابت و پایدار است (رد گزینه **۱**). همین ادراک غلط، نشانگر بی اعتباری حواس انسان می‌باشد که به اشتباہ، حرکت را ادراک می‌کند (تأیید گزینه **۲**) در مقابل حواس و ادراک حسی، عقل قرار دارد که سکون و ثبات در جهان را اثبات می‌کند و می‌تواند آن را درک کند (رد گزینه **۳**) از نظر جهان آغازی هم ندارد و از لی

را نیز انکار کردند. به صورت خلاصه می‌توان گفت: «آرای متضاد اندیشمندان باعث آشتفتگی فکری مردم شد و این موضوع باعث پدید آمدن عده‌ای دانشمند که خود را سوفیست می‌نامیدند شد و در نهایت باعث شد آنان اصل حقیقت را منکر شوند.»

۲۷۴ تضاد و تعارض میان نظرات آرای اندیشمندان مختلف در باب جهان و جهان‌شناسی، سبب پیدایش نوعی تشویش ذهنی و بی‌اعتمادی به علم در میان مردم آن گردید و همین موضوع دلیل اصلی سربازدن جریان سوفیسم و سوفسیطاییان بود. (رد گزینه **۱** و **۲**) روش آنان در بحث مغایطه و مغالطه کاری بود تا به این وسیله بتوانند بر حریفان خود پیروز شوند و به همین سبب، پس از مدنی واژه «سفسیطه» که از همین کلمه سوفیست یا سوفسیطایی گرفته شده است، به معنی مغایطه و مغالطه کاری به کار رفت و از معنی اصلی خود دور شد. (رد گزینه **۱** و **۲**)

۲۷۵ اطلاعات امروز ما به هیچ وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ماتهای می‌توانیم براساس آثار باقی مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

۲۷۶ **نکته:** هرچند اطلاعات ما ناقص است و نمی‌توانیم تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهیم. اما ارائه یک گزارش اجمالی (و نه مفصل!) از دورترین اندیشه‌های فلسفی ممکن است.

۲۷۷ مطابق با متنی که از اوپانیشادها در کتاب درسی می‌خوانیم، خود در آینه هندویسم با جهان وحدت دارد. به گونه‌ای که با شناخت خود و نفس حقیقی می‌توان به شناخت کل جهان هستی نائل آمد.

۲۷۸ مطابق با متن کتاب درسی نخستین مجموعه‌ها یا قطعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آنها غلبه داشته، از یونان باستان به یادگار مانده است. به همین جهت از سرزمین یونان به عنوان مهد تفکر فلسفی یاد می‌کنند. در آنجا بود که دانش فلسفه شکل گرفت و تفسیر جهان با روش عقلانی رایج شد. پس اصلی ترین معیار ما برای این نام‌گذاری غلبه روش و زبان عقلی و فلسفی در پرداختن به مسائل معرفتی است.

۲۷۹ دلیل این که یونان را مهد تفکر فلسفی می‌دانند این است که اولین قطعه‌ای که به زبان فلسفی نوشته شده یا جنبه فلسفی در آن غلبه دارد از زمان یونان باستان به دست ما رسیده است. البته این موضوع ملازمه‌ای با طرد و کنار گذاشتن اسطوره و برخورد اسطوره‌ای با جهان ندارد و این گونه از تفکر حتی در اندیشه‌ها و آثار متکران و فیلسوفانی همچون سقراط و افلاطون نیز دیده می‌شود. (رد گزینه **۲**) تفکر در باب طبیعت و موضوعات فلسفی نیز چیزی نیست که اول بار در یونان پدید آمده باشد و هرچا که بشر به تمدنی رسیده باشد حتماً در باب این مسائل اندیشه‌های از درینجا آنچه اهمیت دارد رواج تفکر عقلانی و روش‌مند است (رد گزینه‌های **۱** و **۲**).

۲۸۰ **۱** تالس که مانند دیگر اندیشمندان آن دوره به دنیال یافتن مبدأ تغییرات و دگرگونی‌ها بود، عقیده داشت که آب اولین عنصر و پایه و اساس سایر چیزهای است و همه چیز، در نهایت، از آب ساخته شده است؛ زیرا او می‌دید که آب در درجات بالا بخار می‌شود و در درجات بسیار پایین منجمد و سخت می‌گردد و وقتی به صورت باران می‌آید، گیاهان از زمین می‌رویند. پس این‌ها هم حتماً شکل دیگری از آب اند.

۲۸۱ بنیان استدلال تالس در اینباره که آب عنصر اصلی و وحدت بخش همه چیز است این بود که آب عنصری است که در همه حالات (مایع، جامد و گاز) یافت می‌شود. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که او با روش مشاهده و تجربه بود که چنین نظری را مطرح ساخت.

گزینه ۳: عوامل سازنده تمدن در تمدن‌های پیش از یونان نظری چین، هند، بین‌النهرین و مصر رواج داشت.

۱ **۲۹۷** پارمنیدس می‌گوید: «اگر چیزی به وجود آید، یا از وجود به وجود می‌آید یا از لاموجود. اگر از وجود به وجود آید، در این صورت قبلًا هست. اگر از لاموجود به وجود آید در این صورت اصلًا نیست. زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید. بر این مبنای پارمنیدس بر این اصل معتقد است که وجود و حقیقت جهان امری واحد است و در آن تغییر رخ نمی‌دهد.»

۱ **۲۹۸** فیثاغورس و پیروان او معتقد بودند عنصر اولیه و اصلی در پیدایش موجودات عبارت است از اعداد و اصول اعداد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: پارمنیدس نخستین کسی است که از بودن و شدن به عنوان مفاهیم اساسی فلسفه به طور روشن بحث کرده و گرنه متفکران پیشین نیز آن‌ها را در موجودات تشخیص داده بودند.

گزینه ۴: هراکلیتس معتقد است عنصر اولیه‌ای که سازنده سایر عناصر است، آتش است. آتش، همواره در حال سوختن و تبدیل شدن است، در حال فراز و فرود است، شعله‌می گیرد و خاموش می‌شود و دوباره بفرار و خونه می‌شود. این یک سنتیزه و جنگ دائمی است و همین سنتیزه و جنگ منشأ پیدایش موجودات مختلف است. (آتش منشأ پیدایش است، نه نابودی)

گزینه ۵: نظری که از تالس آورده شده درست است. اما عبارت «آثار تالس» باعث نادرستی این گزینه است. زیرا اثری که از تالس باقی نمانده است!

۲ **۲۹۹** فیثاغورس از پایه‌گذاران ریاضی و هندسه و فلسفه محسوب می‌شود. اوریاضیات را به گونه‌ای خاص با فلسفه و عرفان در هم آمیخت و یک دستگاه فلسفی عمیق بنیان نهاد. (پس نمی‌توان گفت تنها با ریاضیات می‌خواست جهان را بشناسد / رد گزینه ۱) در نظر فیثاغورسیان، اصول ریاضی درباره تمام موجودات صادق است و اعداد و اصول و اعداد، همان عناصر اولی همه موجودات هستند (اعداد خود عناصر و اصول و مبادی اولیه جهان موجودات هستند نه منشأ ایجاد آن‌ها با نتیجه آن‌ها! / رد گزینه‌های ۳ و ۴)

۱ **۳۰۰** پارمنیدس به دلیل خطاهایی که در حواس رخ می‌دهد حرکت را قبول نداشت و به نقش عقل تأکید می‌کرد. هراکلیتوس با ابور به اصل وحدت اضداد حرکت را در قالب امور ناسازگار و متضاد تحلیل می‌کرد.

۱ **۳۰۱** متأسفانه کلید اعلام شده برای این تست (گزینه ۱) دارای ایرادات علمی اساسی است و چندان قابل قبول نیست. در این که هم سقراط و هم سوفسطایان برخلاف فیلسوفان پیش از خودشان به مسئله انسان تأکید و تمرکز بیشتری کرده‌اند و این اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود شکی نیست. اما این که بحث هستی و نیستی مورد توجه فیلسوفان ایونی بود و مورد توجه سقراط نبود هر دو جمله از لحاظ علمی دارای اشکال است.

اولاً بحث هستی و نیستی به طور دقیق در اندیشه پارمنیدس مطرح و مورد بررسی واقع می‌شود. احتمالاً جهل و بی‌دقیقی و ناآگاهی طراح به اصطلاح فیلسوفان ایونی مشکل اساسی این تست باشد. زیرا اگر دقیق و علمی بخواهیم جواب بدھیم، پارمنیدس اصلًا فیلسوف ایونی خوانده نمی‌شود. او اهل التا در ایتالیای کنونی بود و جزو نحله فکری متفاوتی به حساب می‌آید. مگر این که بگوییم منظور طراح از «هستی و نیستی» به طور کلی بحث‌های جهان‌شناسانه فیلسوفان پیش سقراطی بوده است، که واقعاً این عذر بدتر از گناه است. مگر فلسفه و زبان فلسفه‌کی است که چیزی با چنین معنای مهمی را بیان کنیم و آخر سر بگوییم منظور خاصی نداشتم و منظور من کلی بود؟!

وابدی است: بنابراین نمی‌توان گفت که جهان زمانی نبوده و سپس به وجود آمده است. (رد گزینه ۵)

۳ **۲۸۹** هراکلیتوس می‌گفت همه چیز در حرکت و سیلان است. هیچ چیز ثابتی در این جهان وجود ندارد. دگرگونی، قانون زندگی و قانون کائنات است، بر همه چیز فرمان می‌راند و نمی‌توان از آن گریخت. پارمنیدس برخلاف هراکلیتوس، می‌گفت که هستی، یک امر واحد ثابت است و حرکت و شدن ندارد. او می‌گفت در جهان واقع، نیستی راه ندارد و نمی‌توان گفت «نیستی هست» زیرا این جمله تناقض آمیز است. ما با یک واقعیت بدون تغییر و جاودان و فناپاپدیر روبرو هستیم.

۱ **۲۹۰** پارمنیدس معتقد به ثبات مطلق و هراکلیتوس معتقد به حرکت مداوم و دائمی است. افلاطون عالم را به دو قسمت تقسیم می‌کند و عالم مثال را جهانی ثابت و ساکن و بی‌تغییر می‌داند، اما جهان طبیعت را عالم حرکت و تغییر و تغییر. بنابراین جهان مثال به دیدگاه پارمنیدس و عالم طبیعت به دیدگاه هراکلیتوس نزدیک است و شباهت دارد.

۴ **۲۹۱** پارمنیدس برای نخستین بار به مفهوم «بودن» و «شدن» وجود و حرکت، که از مفاهیم اصلی فلسفه هستند، توجه دقیق کرده و تفاوت آن دورا ذکر کرده است (نه این که اولین کسی باشد که از این مفاهیم حرف می‌زند)

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: پارمنیدس فلسفه خود را در قالب شعر عرضه می‌کرد.

گزینه ۲: از نظر پارمنیدس وجود تغییر و صیرورت ندارد.

گزینه ۳: وجود مسیوق به عدم یعنی قبل از وجود عدم و نیستی بوده است و سپس وجود آغاز گشته است. پارمنیدس معتقد است که از نیستی جز نیستی صادر نمی‌شود و برای وجود پیدایشی قائل نیست.

۳ **۲۹۲** سوفسطایان به این دلیل که سخن اندیشمندان و جهان‌شناسان با یکدیگر متضاد است و آنها توانسته اند تفسیر درستی از جهان به دست آورند، نظریات آنان را بیوهوده دانستند و به جای آموزش علوم به فن سخنوری روی آوردن (پس همه علوم را باید نمی‌دانستند)

۳ **۲۹۳** در زمان تالس و پیروان او، عموماً قسمتی از آسیا صغیر که آن جزء یونان محسوب می‌شود، مرکز فکری و زیست‌گاه اندیشمندان بزرگ بود و در آتن خبری از متفکرین نظریه پردازد نبود. (تأیید گزینه ۳ و رد گزینه ۴) پیدایش سوفسطایان و رواج بی‌اعتمادی به علم و تشویش ذهنی همه مربوط به پس از این اندیشمندان است. (رد گزینه ۱ و ۴)

۲ **۲۹۴** تفکر فلسفی همزمان با ظهور بشر و تفکر اوست. یعنی از زمانی که انسان و تمدنی بوده درباره هستی و مسائل پیرامون آن می‌اندیشیده‌اند.

۱ **۲۹۵** سوفیست‌ها بیان کردند که هر کس هر چه بیندارد برای خودش حقیقت است. بنابراین نمی‌توانند قائل به این باشند که سخنان جهان‌شناسان خطأ و نادرست بوده است.

۲ **۲۹۶**

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از آنجایی که نخستین مجموعه‌هایی که به زبان فلسفی نگاشته شده یا جنبه فلسفی در آن‌ها غلبه داشته از یونان به یادگار مانده است، یونان را مهد تفکر فلسفی دانسته‌اند. (پس در یونان اسطوره به طور کامل کتاب نرفته است)

گزینه ۲: نظرات متضاد و مختلف جهان‌شناسان بود که باعث رواج نالمیدی و بی‌اعتمادی به دانش شد (نه برعکس!).